

داعیہء نامنہاد پشتونستان

بحث خط دیورند فائدہ و مجال سیاسی ندارد

تحقیق، تفسیر و تحلیل سیاسی

از

الحاج دکتور محمد فرید یونس

استاد دانشگاه ایالتی کلیفورنیا – ایست بی

دسامبر 2010 مسیحی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در افغانستان قرن بیست و یکم

هیچ قومی بر قومی برتری ندارد و هیچ قومی در اکثریت مطلق نیست.
هیچ مردی بر زنی و هیچ زنی بر مردی برتری ندارد به جزء از تقوی و دانش.
هیچ مذهبی بر مذهبی امتیاز ندارد و همه با هم برادر و برابر است.
افغانستان یک ملت واحد مسلمان است.

محمد فرید یونس

پیشگفتار

درین اواخر (نوامبر 2010) جلسات تلویزیونی به ارتباط حل قضیه خط دیورند صورت گرفت. متوجه شدم که سخنان شرکت کنندگان در جلسه زیاد تر از روی احساسات ملیت گرائی و قوم گرائی است نه اینکه از روی تفسیر و تحلیل سیاسی اوضاع در قرن بیست و یکم باشد. در عین زمان چند تیلوفون از علاقمندان برنامه تلویزیونی خود داشتم که نظر من را منحنیث یک محقق علوم اجتماعی و تاریخ درین مورد خواستار شدند. همان بود که من بعد از بررسی همه جانبه، نتیجه مطالعات خویش را به طور مختصر از طریق تلویزیون نور مورخ شنبه بیستم ماه نوامبر 2010 مسیحی پخش کردم. از برنامه بسیار با حرارت استقبال به عمل آمد و مردم خواهش کردند که این تحقیق باید به نشر رسد. دوستان پیشنهاد کردند که همین موضوع به طور مشروح تر از یکی از تلویزیون های شبکه جهانی افغانها پخش گردد. قرار شد موضوع در یک برنامه دو ساعته از تلویزیون آریانا افغانستان به روز سه شنبه سی ام ماه نوامبر پخش شود. بعد از یک ساعت اول گزارش، آقای نبیل مسکینیار، متصدی تلویزیون، به ادعای اینکه من ضد منافع ملی سخن می گویم برنامه را قطع کرد و سخنان من ناتمام ماند. این عمل ضد اسلامی آقای مسکینیار من را زیاد تر از گذشته مصمم ساخت تا این تحقیق را جامع تر بنویسم و به نشر بسپارم. زمانیکه محصل دوره ماستری علم تاریخ در دانشگاه ردفوردر ایالت ورجینیا بودم، آموختم که علم تاریخ یعنی بررسی احوال گذشته و ربط آن به شرایط حاضر و پیش بینی آینده می باشد. با در نظر داشت تعریف فوق، قضیه دیورند را قدم به قدم مورد بررسی قرار میدهم تا برای خواننده روشن باشد. بسیار جالب است که افغانستان در حالت سخت دشوار قرار دارد، نه تنها تحت اشغال است، خبرگزاری های معتبر جهان می رسانند که در افغانستان نه میلیون نفر در فقر گلی بسر می برند. سؤال پیدا می شود که در همچو حالت فقر، فساد، فسق و فتنه چرا ما اصل مطلب را گذاشته به موضوعات نام نهاد خود را سرگرم می کنیم که اولاً حق اولیت ندارد و ثانیاً به هیچ صورت جنبه عملی برای افغانستان ندارد و نخواهد داشت و یک ضیاع وقت است. قضیه دیورند و پشتونستان اگر روزی با پاکستان مورد بحث بیاید، تنها یک مسأله قوم پشتون افغانستان نیست بلکه یک موضوع سیاسی همه ملت افغانستان، همه ملت پاکستان و موضوع سیاسی کشور های منطقه می باشد. چند نفر از پشتون های افغانستان آرزو دارند تا تنها موضوع را از دید خود ببینند نه قاطبه ملت افغانستان و یا کشور های منطقه که این طرز دید قومی در شرایط سیاسی عصر حاضر و نظام های مردمی نه تنها قابل قبول نیست بلکه ناپسند و مضحک جلوه می کند. بحث بر ختم اعتبار دیورند داعیه نام نهاد پشتونستان، تحقیقات مزید را ایجاب می کند که البته وقت زیاد را تقاضا می کند. اینجانب کوشیده ام از منابع زبان دری و منابع زبان انگلیسی استفاده کنم. این مقاله مجمل من که به حیث رساله به نشر می رسد، خلاصه سوابق این موضوع می باشد و البته در بعضی جاها ضمناً صورت عقیده و نظریات خود را نیز به عرض رسانده ام زیرا تاریخ، چنانچه آموختیم، تنها وقایع نگاری نیست بلکه تفسیر و تحلیل اوضاع می باشد. همچنان بنده سه سال قبل از امروز سعادت مطالعه تاریخ معاصر افغانستان به زبان انگلیسی اثر داکتر امین صیقل استاد علوم سیاسی در دانشگاه ملی آسترالیا را داشتم که به همکاری داکتر روان فرهادی و داکتر گرل نورژانوف به رشته قلم آمده است. مصمم شدم تا مصاحبه ای هم با جناب داکتر روان فرهادی سابق معین سیاسی وزارت امور خارجه افغانستان و سابق سفیر کبیر افغانستان در ملل متحد داشته باشم و از تجارب عملی و عینی شان، مخصوصاً در قسمت تاریخ افغانستان در دهه شصت که سالیان متمادی به حیث منشی مجلس وزراء، آگاهی دست اول را در مسائل دارند، بیاموزم و شامل این تحقیق نمایم. از آن عده دانشمندان که در تاریخ افغانستان زیاد تر کار

کرده‌اند ، و یا دور نمای این داعیه نام نهاد و آینده روابط سیاسی افغانستان ، پاکستان و سیاست کشور های منطقه را مطالعه میکنند خواهشمندم این رساله را خوانده و اگر مطالب جدیدی در می یابند حتی آنائیکه به نظریات من موافق نیستند ، مقالات خود را بنویسند. از نگاه علم تاریخ که اینجانب درین رشته تحصیل کرده‌ام ، هیچ نظر که متکی بر واقعیت‌ها نباشد به کامیابی نمی رسد. باید خاطر نشان سازم که ما امروز در قرن بیست و یکم قرار داریم و درین زمان ، بعد از این همه وقایع سیاسی در کشور ، غیر قابل قبول است ، چنانچه در برنامه ئی تلویزیونی خود گفتم ، که یک شخص و یا یک قوم به نام جرگه قومی و یا یک مقام دولتی و یا یک حزب و یا گروه در سرنوشت سیاسی کشور تصمیم بگیرد مگر شورای نمایندگان کشور. همچنان یکی از پایه‌های اساسی وحدت در یک کشور در قرن بیست و یکم ، آزادی فکری ، قلم و بیان است که مخصوصاً اسلام به آن ارج گذاشته و هر مسلمان از نگاه دینی مکلف است تا به خاطر عدالت اجتماعی ، دید و بینش خود را پیشکش اُمت اسلامی نماید و مسئولیت خود را در مقابل خداوند و مردم اداء کند. در دوران آموزش و پرورش آموختیم که تحقیق در تاریخ مسئولیت بس بزرگ است. دلیل آن این است که احساس، دید و بینش و طرز تفکر محقق می‌تواند داخل تحقیق شود و تحقیق را تمایل به یک طرف سازد که در آنصورت تحقیق مقام علمی خود را از دست میدهد. بنابراین من در خور توان انسانی کوشش کرده‌ام تا از همچو تمایلات بدور باشم و چنانچه تاریخ حکم میکند قضایا را به امروز ربط دهم و برای قرن بیست و یکم که نسل ما می‌باشد بررسی نمایم. با کمال تواضع انسانی و افتخار ملی، همه مسئولیت این تحقیق را شخصاً به عهده دارم. از همه برادران و خواهران که از ایالات متحده آمریکا ، کشور کانادا و قاره اروپا در نشر این رساله کمک مالی کرده اند، و مخصوصاً مرا تشویق به نوشتن این رساله کردند، قلباً مدیون و سپاسگزارم.

حقایق تاریخی قبل از امضای معاهده دیورند:

در جریان قرن نوزدهم هند برتانوی می هر اسید که روسیه تزاری به هند حمله نکند. این دو امپراتوری حالا هر دو از بین رفته‌اند. در آنوقت هند تحت استعمار بود یعنی هند مستقل وجود نداشت و پاکستان هم وجود نداشت. یک صد و هفده سال از امضای دیورند می گذرد. بعد ازین همه سالها، مسأله دیورند در دو بخش باید مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. روابط سیاسی قبل از تقسیم نیم قاره هند با هند برتانوی و روابط سیاسی بعد از تقسیم نیم قاره هند و به وجود آمدن هند و پاکستان مستقل. و اما نکته جالب که در تاریخ افغانستان مورد دلچسپی و مطالعه است موقف سیاسی افغانستان به حیث منطقه حائل می باشد که در بین دو قدرت بزرگ امپراتوری تا امروز باصطلاح «ساندویچ» شده است. وجه مشترک قبل از تقسیم نیم قاره و بعد از آن همین ساندویچ بودن سیاسی افغانستان است که کشور را دچار چالش های گوناگون کرده است.

روابط سیاسی قبل از تقسیم نیم قاره هند:

روابط سیاسی بین افغانستان و هند برتانوی تا استقلال افغانستان در سال 1919 رابطه‌ای استعماری بود. با اینکه افغانستان هرگز تحت استعمار مستقیم نبود، اما از نگاه سیاسی تحت نفوذ سیاسی یک قدرت استعماری قرار داشت. شاهان برای مقاصد استعماری برتانیه از حکومت هند معاش سالانه می گرفتند. از جانب دیگر پالیسی استعماری برای تصاحب و دست یابی در مناطقی بر اساس اصول «تفرقه انداز و حکومت کن» بنا یافته بود. و از آنجائیکه امرای افغانستان منافع شخص خود شان زیاد تر مطرح بود نه ملت، لهذا کدام روش برای تحکیم ، نگهداری و پیشرفت در مناطق که در قلمرو شان بود ، وجود نداشت. این عدم پالیسی برای پیشرفت و تحکیم باعث شد تا نه تنها افغانستان اراضی تحت الحمایه خویش را از دست بدهد، خود تحت الحمایه قرار گیرد. در سطور پائین قدم به قدم به جای پیشرفت شاهد عقب نشینی می

باشیم.

اولتر از همه در اثر خانه جنگی های سدوزائیان در سال 1799 پنجاب از دست رفت و به سیکها تعلق گرفت. بعداً در سال 1819 یعنی صد سال قبل از معاهده راولپندی (که اعلیحضرت امان الله خط دیورند را به رسمیت شناخت)، کشمیر از دست رفت و به سیکها سپرده شده بود.

قبل از انعقاد معاهده خط دیورند، قلمرو عمده یعنی پشاور از سلطه افغانها خارج شده بود. شاه شجاع برای بدست آوردن قدرت، به مشوره مکناتن، با رنجیت سنگ یکجا شد تا امیر دوست محمد را که رنجیت سنگ از وی نفرت داشت شکست دهد و در عوض شاه شجاع هر گونه ادعای پشاور را قطع کند. همان بود که یک معاهده محرمانه بین رنجیت سنگ، شاه شجاع و هند برتانوی در جون 1838 یعنی 55 سال قبل از معاهده دیورند (1893) به امضا رسید و پشاور از دست رفت.

سخت ترین ضربه که امیر دوست محمد خان، اولین امیر که عهد نامه دولت محمد زائی را با انگلیس ها به نام معاهده جمرواد امضاء کرد، در «بازی بزرگ» خورد، از دست دادن مناطق پشتون نشین بود. وقتی که در جنوری 1857 افسران انگلیس را در خیابان های پشاور نظاره کرد و دانست که ملکیت آن منطقه را دیگر ندارد و به نفع هند برتانوی و پنجابی ها از دست داده است. همان بود که کوشش خود را در بدست آوردن آن منطقه متوقف ساخت. و دیگر شاهان افغانستان بعد از شاه شجاع نیز تقاضای پشاور را نکردند. امیر دوست محمد خان اولین محمد زائی است که نه تنها که از حصول اراضی افغانستان چشم پوشی کرد، راه استعمار انگلیس را در افغانستان باز نمود.

در سال 1876، زمان امیر شیر علی خان سپاه برتانوی شهر کویت را که مردمان آن اکثر پشتون بودند و در آنوقت جزء افغانستان بود، اشغال کرد.

با معاهده گندمک، به تاریخ 26 می 1879، (برابر صد سال قبل از اشغال افغانستان توسط روس ها در سال 1979)، (اهمیت بازی بزرگ و منطقه حائل را توجه کنید)، امیر محمد یعقوب خان گرم، پیشین سیبی و دره خیبر را به برتانیه تسلیم کرد. معاهده گندمک اساساً طرح ریزی اولی ترسیم خط دیورند بود و در 1893 به ثمر رسید. (صیقل 2006:28) نه اینکه دفعتاً این موضوع سر کشیده باشد. یعنی پالیسی «تفرقه انداز و حکومت کن» براه اندازی همچو جدائی و تفرقه را قبلاً در طرز کاری خود داشت.

قرارداد دیورند توسط سرمارتیمر دیورند به نمایندگی امپراتوری برتانیا، بدون اینکه پارلمان آن کشور اطلاع داشته باشد و عبدالرحمن خان، امیر افغانستان، بدون اینکه لویه جرگه ئی دخیل باشد، در سال 1893 منعقد گردید، (متن کامل را می توانید در کتاب ما و پاکستان اثر اندیشمند مطالعه کنید). یعنی اساساً این معاهده بین دو نفر به امضا رسیده است. از همین سبب معاهده بعد از وفات امیر عبدالرحمن خان غیر حقوقی به شمار می رود (و لیکن در عمل از جانب طرفین رعایت می شود). همچنان امیر عبدالرحمن خان اساساً با این معاهده یک منطقه از دست رفته را که پشاور و حوالی آن و دیگر دیار پشتون نشین بود رسماً به هند برتانوی تسلیم کرد. این کار به رضایت امیر صورت گرفته است نه اینکه «تحمیل» شده باشد. کلمه ی «تحمیلی» را که در افغانستان از عهد داووی باینسو بعد از نام خط دیورند می آرند، تاریخ شهادت نمی دهد. امیر عبدالرحمن از مذاکره، معاهده و نشست با سرمارتیمر دیورند فوق العاده راضی بود.

موصوف در تاج التواریخ می نویسد: "چون سرمارتیمر دوراند، شخص سیاسی دان بسیار زیرکی بود و زبان فارسی را هم خوب می دانست، تمام مذاکرات زود اصلاح شد، ولی به جهت اینکه ثبت هر حرفی را که سرمارتیمر دوراند و خودم و دیگر متکلمین سفارت، صحبت می کردیم داشته باشم قرار داده بودم که منشی باشی من سلطان محمد خان، عقب پرده بنشیند، بدون آنکه کسی او را ببیند یا حضور او را عقب پرده غیر از خودم دیگر کسی بداند. و هر کلمه را که سرمارتیمر دوراند یا خودم با همدیگر تکلم می کردیم به خط رمز اختصاری نوشته، ثبت این مکالمات، تماماً در دارالانشاء دولتی ضبط است..... در باب ولایت و اخان که جزء مملکت من گردیده بود، قرار دادم که تحت محافظت انگلیس باشد، چرا که

ولایت مذکور از کابل بسیار دور و از مملکت من فرد افتاده بود و ازین جهت خیلی مشکل بود که ولایت مذکور را به خوبی مستحکم نمایم. در باب خط سرحدی، قرار داده شد که خط مذکور را از چترال و گردنه بروغیل تا پشاور کشیده مشخص نمایند و از آنجا هم تا کوه ملک سیاه معین نمایند. به این قسم که واخان و کافرستان و اسمار و طایفه موهمند لال پوره، قدری از وزیرستان جزء مملکت من گردید و من ادعای حقوق خود را در باب استانسیه راه آهن چمن نو و چغایی و باقی وزیرستان و بلند خیل و کرم و افریدی و باجور و سوات و بُنیر و دیر و چیللاس و چترال ترک نمودم. هر دو طغرا قرار داد نامه را در باب سرحداتی که معین شده بود، خودم و اجزاء سفارت مهر و امضا نمودیم و در قرار داد نامه مذکور نیز ذکر شده بود چون دولت افغانستان به طور دوستی ادعای خود را در باب بعضی از ولایات چنانکه قبلاً مذکور شده است قطع نمود. لهذا به عوض این همراهی وجه اعانه که سالی دوازده لک روپیه دولت هندوستان تا به حال می پرداخت. بعد از این سالی هجده لک روپیه خواهد داد.....[امیر دو پراگراف بعد تر می نویسد]

در تاریخ سیزدهم ماه نوامبر، در عمارت سلام خانه دربار عمومی تشکیل یافته، تمام صاحب منصب های کشوری و نظامی کابل و روسای طوایف مختلف و نیز دو نفر پسر های بزرگم، حضور داشتند. در حضور اهل مجلس، به جهت من باب مقدمه، نطقی نمودم و تمام قرار داد هایی را که داده شده بود، به جهت اطلاع ملت و اهل مملکت خود و کسانی که حاضر بودند، اجمالاً بیان کردم. خداوند را حمد نمودم که روابط دوستانه را که بین این دو دولت حاصل بود، محکم و آن ها را بیشتر از پیش با همدیگر موافقت عطا فرمود. و نیز از سر مارتیمور دورند و اجزاء سفارت، اظهار امتنان نمودم که گفتگو ها را از روی عاقلی قطع و فصل نمودند.

مطالب فوق خیلی ها ارزنده است و می توان آنرا اعترافات امیر خواند. نه تنها امیر به صلاحیت خود مناطق را تسلیم کرده بلکه آنرا مهر و امضا کرده و بعداً به افتخار آن مجلس با شکوه ترتیب داده است. نقطه جالب اینکه نماینده انگلیس، سر مارتیمور دیورند به زبان فارسی «خوب» بلذیت داشته و مشکل افهام و تفهیم ویا اینکه شخص سومی ترجمه نادرست کرده باشد، وجود نداشته است. بعد از وفات امیر این معاهده البته از نگاه خالصاً حقوقی اعتبار نداشت اما از نظر عملی یک واقعیت می باشد. چون همه شاهان و روسای جمهور افغانستان از 1901 (سال وفات امیر عبدالرحمن خان) با این نظر عملی *de facto* این خط را قبول کرده اند و امکان دعوی کردن مابعد را از خود سلب کرده اند. در عهد سراجیه (1901-1919) یعنی امیر حبیب الله خان سراج المله چون معاهده اعتبار قانونی نداشت نظر به قبولی امیر افغانستان و نیز آرزومندی جانب هند برتانوی، اعتبار عملی یعنی *de facto* برای آن دوام یافت و هر دو جانب آنرا رعایت کردند. انگلیس ها به امیر حبیب الله خان پیشنهاد تجدید قرارداد را کردند و اما امیر موصوف قرارداد سابقه را در سال 1905 قبول و امضا نمود. همچنان در عهد سراجیه (یعنی امیر شهید) افغانستان در پشاور یک نمایندگی پستی و وکالت التجاری داشت.

افغانستان در سال 1919 یعنی 28 سال قبل از هند به آزادی رسید. در معاهده راولپندی مورخ 8 آگست 1919، همه قرار داد های پیشین فسخ گردید به جزء از خط دیورند. این بار افغانستان منحصت یک مملکت مستقل و خود مختار عمل کرد و در معاهده فوق، ماده پنجم خط دیورند را منحصت سرحد رسمی بین هند برتانوی و افغانستان به رسمیت شناخت. همچنان معاهده صلح بین افغانستان و هند برتانوی که توسط محمود طرزی وزیر خارجه افغانستان مستقل و سر هنری دابس مورخ 21 نوامبر 1921 به امضا رسید، در ماده دوم، خط دیورند، منحصت سرحد رسمی بین افغانستان و هند برتانوی به رسمیت شناخته شد. در عهد امانیه قونسلگری افغان و وکالت التجاری در پشاور وجود داشت. این قونسلگری تا کنون، همچنانکه در کویته، کراچی و بمبئی موجود است، وجود دارد. یعنی افغانستان از نگاه روابط سیاسی با پشاور و کویته، مثل یک کشور خارجی عمل کرده است و می کند. در عین زمان حکومت هند برتانوی

در قندهار و جلال آباد قونسلگری داشت و هم‌اکنون پاکستان و هند هر دو در جلال آباد و قندهار قونسلگری دارند. نه تنها که اعلیحضرت امان الله خط دیورند را به رسمیت شناخت، در تاریخ میر محمد غبار میخوانیم که نظر به مشوره مشاورین از دید و بازدید با سران قبایل اجتناب ورزید تا باعث برهم خوردن روابط سیاسی بین دولتین نشود.

در زمان اداره کوتاه مدت حبیب الله کلکانی یعنی از 17 جنوری 1929 تا اکتوبر 1929 هیچ اعلامیه ای از جانب طرفین صادر نشد که اعتبار دیورند را لغو و یا معطل قرار دهد. قونسلگری افغانستان در پشاور از دست رفته، به فعالیت خود ادامه داد.

در عهد سلطنت محمد نادرشاه یعنی از اکتوبر 1929 الی 8 نوامبر 1933، اعتبار قانونی و عملی خط دیورند از جانب طرفین رعایت و تحکیم یافت. مخصوصاً اینکه محمد نادر شاه به تشبث انگلیس و همکاری عده ای از مذهبیبون به قدرت رسید. چون محمد نادر و برادران او را انگلیس ها به قدرت رساندند، و این خاندان مدیون انگلیس ها بودند، سردار محمد هاشم خان و سردار شاه محمود خان از 1933 یعنی شروع سلطنت محمد ظاهر شاه تا استقلال هند یعنی 1947 و به وجود آمدن پاکستان هیچگونه اعلامیه ای رسمی در باره خط دیورند صادر نکردند. میر محمد غبار در افغانستان در مسیر تاریخ صفحه 23 مینویسد، ” پیشنهاد حکومت شاه محمود خان راجع به ریفرنندوم ماورای سرحد این بود که گویا حکومت آنوقت افغانستان سرحدات تحمیلی خط دیورند را قبول داشته، هیچگونه دعوای استرداد اراضی مغضوبه از خود را با پاکستان ندارد و با سرحدات کنونی و تحمیلی از طرف انگلیس، به شکل یک کشور محبوس و بی دروازه و بحری، در خشکه، قانع است. البته این روش حکومت شاه محمود خان ابتکار را درین مبارزه سیاسی بدست حکومت پاکستان داد. “ سردار شاه ولی خان سفیر افغانستان در لندن در ملاقات جولای 1930 خویش با وزیر خارجه انگلستان موافقتنامه سیاسی به امضا رسید و به افتخار اعلامیه گزارش میدهد که سفیر افغانستان معاهدات 1921 و 1923 را به طور کلی قبول دارد.

چنانچه در بیان کروئولوژی تاریخ افغانستان در بالا دیدیم، همه شاهان افغانستان نه تنها اراضی را از دست داده‌اند، در مورد خط دیورند به نوعی مصالحه کرده‌اند. نظر این پژوهشگر با نظر یک عده زیاد از مفسرین هم‌نواست که حتی اعلیحضرت امان الله خان به خاطر اینکه استقلال افغانستان را به مخاطره نیندازد، در مورد دیورند چشم پوشی نمود. این طرز روابط از نگاه سیاسی به رسمیت شناختن ساحه قلمرو طرفین می باشد. این را شناخت جیوپولیتیک عملی دیورند گویند. یعنی به صورت عملی پادشاهان و زعمای افغانستان با هند برتانوی و بعداً پاکستان، عملاً سرحد را تا امروز به رسمیت شناخته‌اند و هنوز می شناسند.

روابط سیاسی بعد از تقسیم نیم قاره هند :

نیم قاره هند در سال 1947 به آزادی رسید و در اثر پالیسی «تفرقه انداز و حکومت کن»، کشور جدید از بدنه غربی هند به نام پاکستان عرض اندام نمود. پاکستان بعد از جنگ جهانی دوم ظهور کرد. بعد از جنگ، رویداد های بس مهم جهانی به وقوع پیوست که در روابط سیاسی افغانستان کهن سال و پاکستان نو دیده به جهان، تأثیرات نه تنها مهم بلکه حیاتی داشت. بریتانیا در سطح جهانی موقف سیاسی خود را به ایالات متحده آمریکا داد. مرکز اقتصاد جهانی از لندن به نیویارک انتقال یافت. سازمان ملل متحد منحیث یک ارگان بین‌المللی عرض اندام نمود. با تغییرات عمده جغرافیائی، ایدئولوژیکی و اقتصادی در جهان، دنیای بعد از جنگ آهسته آهسته داخل جنگ سرد شد. سازمان های مانند سیاتو و سینتو عرض اندام نمود که نه تنها نقش بارز در سطح بین‌المللی داشت بلکه پاکستان برای حفظ منافع خود در سال 1954 عضویت حاصل کرد و برای دفاع پاکستان از ایالات متحده و برتانیه سلاح دریافت نمود. از طرف دیگر این معاهدات سبب شد که همه اعضای سیاتو و سینتو خط دفاعی را (در مقابل حمله احتمالی اتحاد شوروی)

در خط دیورند قرار دهند. در آن زمان ایران عضو سنتو بود و باین صورت ایران نیز خط دیورند را رسمی به شمار آورد.

زمانی که انگلیس ها نیم قاره را ترک کردند امور مناطق پشتون نشین در آن سوی سرحد به ریفراندوم یا همه پرسی از جانب انگلیس ها واگذار گردید و افغانستان را درین مورد مطلقاً نادیده گرفتند. این پیشامد انگلیس ها که افغانستان را در امور پشتون های آن طرف دیورند بدون صلاحیت خواندند از نگاه سیاسی معنی این را میدهد که افغانستان در سرنوشت سیاسی پشتون ها در آن سوی سرحد نقشی ندارند. سرنوشت پشتون های آن طرف خط دیورند به خود شان محول گردید. دکتر ظاهر طنین در کتاب افغانستان در قرن بیستم 1900-1996 صفحه 101 مینویسد: ”بر خلاف سایر ایالات نیم قاره هند سرنوشت پشتونها به رفراندومی محول شد. اما حزب خدائی خدمتگاران که در رأس آن شخصیت آزادی خواه عبدالغفار خان قرار داشت، این رفراندوم را تحریم کرد. رهبر شناخته شده پشتونها عبدالولی خان (پسر عبدالغفار خان) درین زمینه می گوید:

”در ایالات دیگر از مجمعهای ایالتی پرسش به عمل آمد. اما درینجا از مجمع ایالتی پرسش نشد و گفته شد که ما ریفراندومی را برگزار می کنیم و از مردم می پرسیم که به هند می پیوندند یا به پاکستان؟ ما حزب خدائی خدمتگاران با این کار مخالفت کردیم. ما همچنان بعداً اعتراض کردیم که خوب، اگر میخواهید ریفراندومی را برگزار کنید؛ در آن یک سؤال سومی را نیز بگنجانید و به ما این حق را بدهید که پشتونها بتوانند حکومت مستقلی را به وجود بیاورند. اما انگلیسها این تقاضا را نپذیرفتند. ما هم ریفراندوم را تحریم کردیم و اینها با همه جعل کاری به مشکل توانستند رأی 51 در صد را برای الحاق با پاکستان به دست آورند. بعداً ما وقتی به زندان ها فرستاده شدیم، مناسبات افغانستان و پاکستان بیشتر پیچیده شد. افغانستان در زمان حکومت محمد داوود از وضع استفاده نموده و در باره مساله پشتونستان را به میان آورد. حقیقت این است که حکومت پاکستان با سیاست نادرست خویش سعی کرد تا این احساس را به وجود بیاورد که این افراد به علت مبارزه برای آزادی و خواست «پشتونستان آزاد» زندانی شده اند.“

از گفتار فوق عبدالولی خان چنین استنباط می شود که:

اول ، آرزومندی الحاق به افغانستان را نداشته اند.

دوم، همه پرسی از روز اول به پاکستان دست بالا داد. یعنی از روز اول دست افغانستان در امور پشتون های آن طرف دیورند از نظر حقوقی قطع گردید.

سوم، از گفتار عبدالولی خان چنین معلوم می شود که در نظر او حکومت افغانستان ”از وضع استفاده می کرد.“ و حکومت پاکستان به بهانه تقاضای پشتونستان آزاد ، ایشان را زندانی کرد و این چنین معنی می داد که همه بهانه بود و پشتونستان آزاد مورد تقاضای خان عبدالغفار خان نبوده است.

قابل یاد آوری میدانم که یک عده پشتون های افغان برای داعیه نام نهاد پشتونستان در برنامه اختصاصی شان عکس خان عبدالغفار خان را منحیث یک آزادیخواه ، از طریق تلویزیون آریانا افغانستان روی پرده انداختند و فراموش کردند در آن زمان که اتحاد شوروی افغانستان را اشغال کرد (26 دسامبر 1979)، خان عبدالغفار خان و خان عبدالولی خان نه تنها اشغال شوروی را محکوم نکردند بلکه گفتند قوای شوروی را حکومت مشروع افغانستان دعوت کرده است!!! هیچ شخصیت پشتون آن طرف سرحد در کنار مجاهدین افغانستان قیام نکرد.

روابط افغانستان و پاکستان:

بعد از ظهور پاکستان منحیث یک کشور مستقل ، افغانها چنین فکر میکردند که چون پاکستان یک کشور نو بنیاد است و از هند هم به خصومت جدا شده است ، قدرت دفاع از خود را ندارد پس امکان این می رود تا مسئله مناطق پشتون نشین را مطرح نمود. همان بود که فقط سه ماه بعد از به میان آمدن پاکستان

(14 اگست 1947)، به تاریخ 14 نوامبر 1947، سردار نجیب الله خان بحیث نماینده فوق العاده و ممثل مخصوص اعلیحضرت محمد ظاهر شاه به پاکستان رفت و با محمد علی جناح گورنر جنرال، لیاقت علی خان صدراعظم، ظفر الله خان وزیر خارجه (که قادیانی بود)، سردار عبدالرب نشتر وزیر کابینه (که پشتون بود) مذاکرات و صحبت کرد و گفت: ” ما می‌خواهیم افغان های میان خط دیورند و رود سند، با اوتونومی کامل کشور واحدی تشکیل نمایند، که موسوم به نامی باشد که از قومیت آن‌ها نمایندگی کند، در روابط آن‌ها با پاکستان بر اساس موافقات بوده دروازه وحدت و یگانگی ایشان با سایر برادران افغان و یا پشتون شان، که شامل حکومت اوتونوم پشتونها خواهد بود، باز باشد. “ (بیانات نجیب الله خان مندرج در کتاب رسمی بنام «بیانات»، طبع کابل 15 دلو 1326 هـ شمسوی).

بیانات فوق چند مطلب عمده را از نگاه سیاست داخلی پاکستان و موقف افغانستان بیان می‌دارد. اول می‌بینیم که در کابینه پاکستان یک وزیر قادیانی و یک وزیر پشتون است. یعنی پاکستان به شعار ملی خود «اتحاد، تنظیم و یقین مُحکم» در شروع پابند بود و پشتون را بیگانه از خود نه می‌دانست. پس پشتون و اراضی پشتون نشین را پاکستان جزء خاک خود می‌داند و هرگز از آن دست نخواهد کشید. چنانچه بعد از وفات محمد علی جناح (1948)، خواجه ناظم الدین روی کار آمد و در آغاز سال 1949، اعلان کرد که قبایل سرحدی جزء لاینفک پاکستان می‌باشد. مناسبات افغانستان و پاکستان برهم خورد و سردار شاه ولی خان که سفیر افغانستان در کراچی بود، سفارت کراچی را ترک کرد و به وطن عودت نمود. در مورد سیاست افغانستان، «بیانات سردار نجیب الله» می‌رساند که حکومت افغانستان طالب اوتونومی پشتون های ماورای سرحد بود. یعنی خود مختاری و آزادی محلی را در داخل پاکستان تقاضا کرده است نه الحاق را به افغانستان.

نظریه منظور قادر، وزیر خارجه پاکستان:

بتاریخ 27 اکتوبر 1958 جنرال ایوب خان اسکندر میرزا رئیس دولت پاکستان را مجبور به استعفا ساخت و قدرت را بدست گرفت. (مرحوم دکتور عبدالظاهر به اسکندر میرزا در کراچی تقدیم اعتماد نامه کرده بود). جنرال ایوب خان، یک حقوق دان لاهوری را به نام منظور قادر وزیر خارجه تعیین کرد. منظور قادر در باره روابط افغانستان و پاکستان پیشنهاد عجیبی کرد و گفت: در هر دو جانب سرحد ریفرنوم به یک وقت صورت گیرد و (فکر میکرد چون تعداد پشتون ها در پاکستان بیشتر از تعداد پشتون ها در افغانستان است پشتون های افغانستان به پاکستان وصل خواهند شد و همه جزء پاکستان خواهند گردید). قبل از اینکه حکومت پاکستان یک تصمیم اتخاذ کند، موضوع در مطبوعات پاکستان انعکاس یافت. ایوب خان ازین خبر خُسَن استقبال نکرد زیرا یکنوع برسمیت شناختن داعیه پشتونستان از طرف پاکستان بود. در آنوقت، حکومت افغانستان تصور این جریان و این منظره را نداشت. حکومت سردار محمد داوود خان خاموشی اختیار کرد و منظور قادر هم در موضوع بعد از آن سکوت را ترجیح داد. موضوع در جراید پاکستان باقی ماند و اما در میدان دیپلماتیک مورد بحث و مذاکره نیامد. جراید و رادیوی افغانستان این پیشنهاد منظور قادر را نادیده و ناشنیده انگاشتند. آنچه قابل توجه می‌باشد این است که در پاکستان راجع به نظر اکثریت پشتون های صوبه سرحد اطمینان موجود بود که به طرفداری باقی ماندن در پاکستان رأی خواهند داد. در مورد تفکر منظور قادر، قابل تذکر است که در مجموعه CIA World Fact Book آمده است که نفوس پشتون در افغانستان ده میلیون نفر می‌باشد در حالیکه در پاکستان نفوس پشتون دو برابر یعنی بیست میلیون می‌باشد. فعلا سرجمع نفوس پاکستان 177 میلیون نفر می‌باشد. افغانستان عضویت ملل متحد را حاصل کرد، در 1947 به دلیل اینکه پشتون های صوبه سرحد از همه پُرسی عادلانه محروم شده‌اند، نمایندگان افغانستان در ملل متحد در موضوع پذیرش پاکستان رأی مخالف دادند. این سیلی محکمی بود که پاکستانی ها در آغاز به وجود آمدن پاکستان از طرف افغانها خوردند.

گرچه که افغانها چند روز بعد رأی منفی را به رأی مثبت طی یک نامه رسمی تغییر دادند و اما دشمنی از همانجا شروع شد و تا امروز دوام دارد. افغانستان میتوانست تا پاکستان را به رسمیت بشناسد و دعوی اراضی از دست رفته را از طریق ملل متحد به پیش ببرد.

در سال 1949، موضوع روابط افغانستان و پاکستان در دوره هفتم شورای ملی مورد بحث قرار گرفت. شورای ملی به اشاره سردار شاه محمود خان تصویب نمود که سرحد افغانستان و پاکستان مطابق خط دیورند پذیرفته نشود. این نظر از طرف حکومت به شورا قبلاً داده شده بود و شورای ملی از خود اختیار و ابتکاری نداشت. این مسأله باعث شد که پاکستان موقف خود را سخت تر کند زیرا تصویب شورا برای پاکستان، عدم شناخت قلمرو شان تلقی میشد.

افغانستان در عهد صدارت سردار شاه محمود خان سیاست و تبلیغات پُشتی بانی از آزادی پشتونستان را ادامه داد و اما زیاد تر از آن گامی در مورد پشتونستان بر نداشت. آقای امین الله دریخ در صفحه 355 کتاب خود «افغانستان در قرن بیستم» می نویسد: «چون مسأله پشتونستان دیگر در قالب تبلیغات عمومیت یافته و اذهان را فرا گرفته بود، دولت نمیتوانست انصراف علنی خود را از آن اعلان کند، لذا ناگزیر بود تا به اقدامها تظاهری ادامه دهد و چنان نشان دهد که گویا مسأله را تعقیب مینماید و از آن دست بردار نیست. طور مثال، جشنی اختصاصی را بوجود آورد که همه ساله بتاریخ 9 سنبله بنام روز پشتونستان بر گزار میگردد.» سردار شاه محمود خان از تبلیغات سردار محمد داوود خان می ترسید که عم خود را در کار پشتونستان بی همت بشمار می آورد. در آنجا بود که در همه دوره صدارت خود تبلیغات رادیویی و مطبوعاتی را دوام میداد تا بی همت معرفی نشود و رادیو کابل هر شب آواز «دا پشتونستان زمونژ» را میکشید. یعنی این یکی از مظاهر عدم اتفاق خاندان پادشاهی افغانستان بود.

سردار محمد داود و بالا گرفتن داعیه نامنهاد پشتونستان:

سردار محمد داوود خان را به آسانی میتوان بنیانگذار پشتوننیزم در افغانستان نام نهاد. تاریخ افغانستان وی را یک ناسیونالیست ثبت کرده است. وی برای شهرت و استحکام قدرت به ناسیونالیزم فاشیستی گرائید. ناسیونالیزم سردار محمد داوود خان از عقده‌های شخصی، تقلید کورکورانه از هیتلر آلمان و جمال عبدالناصر فقید سرچشمه گرفته بود. نظر هیتلر «یک مردم، یک ملت، یک رهبر» سردار محمد داوود خان را سخت مجذوب کرد و چنان فکر کرد که یگانه راه پیشرفت ناسیونالیزم می باشد. (صیقل 2006: 111). از آنجائیکه از تبار پشتون بود و متیقن شده بود که جدش، سلطان محمد طلالی برای پشتون ها نام بد کمائی کرده، ازینرو ناسیونالیزم پشتون را یعنی قومی را شدید تقویه کرد. دکتر ظاهر طنین نویسنده کتاب افغانستان در قرن بیستم 1900-1996، از دکتر اشرف غنی احمد زی نقل قول میکند و می نویسد: «مسئله پشتونستان از دو نظر برای داوود خان اهمیت داشت: یکی احساساتی بود، چون سلطان محمد خان طلالی جد مستقیم داوود خان بود، کسی که پشاور را از دست داده بود. (این مطلب در آنوقت مخفی بود و در عهد داودی اعلام نشد) نکته دوم که سرحد استعماری نباید نقش دوام دار داشته باشد.» نکته دوم همانا قوم گرائی سردار محمد داوود خان را نشان میدهد. سردار محمد داود خان هرگز مسأله پنج ده را با شوروی که افغانستان به مانند دیورند از دست داده بود، مطرح نکرد زیرا به اتحاد همه اقوام منحصی یک ملت برابر و برادر اعتقاد نداشت. اتحاد قوم پشتون و تسلط آنها به دیگر اقوام در سر می پروراند.

در بحث خط دیورند، عقیده اش این بود که برای انکشاف افغانستان ناسیونالیزم پشتون و یکجا کردن پشتون های هر دو طرف سرحد حتمی به نظر می رسید. این پالیسی نه تنها دیگر اقوام افغانستان را نا دیده گرفت بلکه تضاد شدید اجتماعی را به وجود آورد که تا امروز افغانها از آن رنج می برند. یعنی ناسیونالیزم داوودی جنبه قومی داشت نه ملی که همه اقوام افغانستان را بسیج کند. با آنکه قوم گرائی پشتون از پالیسی های عمده سیاست خارجی و داخلی افغانستان گردید اما جالب است که کلمه پشتونستان

در کابل و پشاور ساخته نشده است.

مرحوم سید قاسم رشتیا در خاطرات سیاسی خویش (صفحه 388) می نویسد: «در ابتداء حتی نامی برای نهضت آزادی خواهی پشتونها وجود نداشت. وقتی که موضوع بالا گرفت مطبوعات هندی «پتانستان» را برای این حرکت در نشرات خود تجویز نمودند. اما در اثر پیشنهاد من با کمی تغییر بنام پشتونستان از طرف ما انتخاب و در تبلیغات مورد استعمال قرار گرفت.»

از گفتار مرحوم رشتیا معلوم می شود که کلمه پشتونستان، قسمیکه در بالا گفتیم از منابع دهلی منشاء گرفته است و نه از کابل یا پشاور و این غالباً در 1947 بوده گرچه مرحوم رشتیا تاریخ آنرا در خاطرات خود درج نکرده است.

قابل تذکر است که در زمان صدارت سردار شاه محمود خان و سردار محمد داوود خان رساله ها و کتابها در باره افغانستان در کابل چاپ می شد. مؤلفان رساله ها که اکثر تحصیلکردگان بودند ملتفت شدند که از طریق نوشتار خود باین بهانه می توانند از هند برتانوی شکایت کنند و پاکستان را آله دست لندن معرفی کنند (در حالیکه روشنفکران با نادر خان کینه داشتند که مورد حمایت هند برتانوی بود). نادر خان که زمانی فاتح جنگ استقلال 1919 شمرده میشد، در عهد امانیه با سفارت انگلیس در کابل مذاکرات پنهانی داشت (تحقیقات آدامک 1967) و چنانکه در عهد سلطنت یک کلمه بر ضد هند برتانوی بر زبان نیامد. مهمترین اقدام حکومت سردار محمد داوود خان (1953-1963)، دو سال بعد از رسیدن به قدرت، تشکیل و ترتیب لویه جرگه (مجلس ملی) بود. لویه جرگه در تالار قصر استور (وزارت امور خارجه) دایر شد. محمد ظاهر شاه آنرا افتتاح کرد و اما در باقی مجلس اشتراک نداشت. محمد گل مهمند به صفت نایب مقرر شد و در بیانیه خویشت از سردار محمد داوود بحیث یک پشتون (چیزیکه محمد داوود خان میخواست) مدح و ستایش بیحد و بیشمار کرد.

در فیصله نامه جرگه تاریخی 25 نوامبر 1955 امکان الحاق پشتون های آنسوی خط دیورند حتی بصورت یک احتمال نیز ذکر نشده است و تنها از تأمین حق تعیین سرنوشت ایشان ذکر به عمل آمده است. در آغاز لویه جرگه سردار محمد داوود بیانات داد. عبارات این بیانات و مطلب عمده آن در متن تصویب لویه جرگه تکرار شده است، که همه طرز انشای سردار محمد نعیم خان (برادر سردار محمد داوود) در آن به نظر می رسد که وزیر خارجه و معاون صدارت بود.

متن فیصله نامه لویه جرگه:

« 1. حمایت حقوقی از حق تعیین سرنوشت مردم پشتونستان که برادران همکیش و همنژاد ما هستند، بنا بر درخواست عامه مردم پشتونستان و وظیفه ملت و حکومت افغانستان است. لویه جرگه توصیه می کند که حکومت مطابق ایجاب اوامر شرعی، و اشتراک تاریخ و عنعنه و کلتور، از درخواست عامه پشتونستان برای حق تعیین سرنوشت آن ها حمایت نماید.

2. نظر به سیاست موجود حکومت پاکستان، مخصوصاً بهم خوردن توازن قوا درین منطقه، که در اثر گرفتن کمک های نظامی از ممالک بزرگ از طرف پاکستان بوجود آمده، و اصرار و اراده سوء و اقدام ها خطرناک پاکستان، به افغانستان نیز متوجه گردیده است. پس در چنین موقع پُر خطر وظیفه حکومت است که مملکت را نظر به فریضه حفظ استقلال و تمامیت ارضی تقویت کند. بناءً علیه لویه جرگه به ملاحظه این ایجابات و ضرورت ها حکومت را توصیه می کند تا بهر طریق و وسایل ممکن و بصورت شرافتمندانه مملکت را برای دفاع مجهز و تقویت کند.

1. لویه جرگه به نمایندگی از ملت افغانستان اعلام می دارد که به هیچ صورت منطقه پشتونستان را

بر خلاف میل و اراده مردم آن، جزء خاک پاکستان ندانسته و درین مورد مصوبهء نمبر 72

تاریخی 23 میزان 1334 (1955) مجلس شورای ملی را تأیید می کند.

در خاتمه لویه جرگه به پشتیبانی هر سه مقصد فوق، آمادگی ملت را به حکومت و عده و اطمینان می

دهد.»

این بود متن فیصلهء لویه جرگه عهد داوودی در زمانی که کشیدگی بین افغانستان و پاکستان بحد اعلی رسیده بود.

در بارهء این فیصله چند تبصره لازم میباشد:

اول- متن فیصله نامه از طرف اشخاص حکومتی ترتیب شده بطوریکه محل آرزومندی حکومت بوده و بعداً لویه جرگه (مجلس ملی افغانستان) آنرا تصویب کرده است.
دوم- درین فیصله نامه امکان الحاق پشتونستان به افغانستان قطعاً ذکر نشده است. (زیرا حکومت آنرا نمی خواست)

سوم- حق تعیین سرنوشت مردم پشتونستان ذکر شده است. در همه نشرات رسمی آنوقته افغانستان این عبارت می آمد. (در نظر پاکستان این حق سرنوشت با ریفردم یا همه پرسی، هنگام تقسیم نیم قارهء بین هند و پاکستان، تأمین شده بود.)

چهارم- مهمترین عبارت فیصله لویه جرگه این بود که حکومت برای دفاع اردو را مجهز کند و مقصد همکاری با اتحاد شوروی بود.

وقتی که موقف پاکستان را در منطقه مورد ارزیابی قرار می دهیم، به وضاحت نتیجه خواهیم گرفت که پاکستان نه اجازه به وجود آمدن پشتونستان را خواهد داد و نه مناطق پشتون نشین را مسترد خواهد کرد. یعنی الحاق و تعیین سرنوشت که کشوری بنام پشتونستان عرض اندام کند، برای پاکستان جنبه عملی ندارد. بهترین ثبوت موضوع «سفر بری» افغانستان و سوقیات بسوی کُتر و اسمار به امر سردار محمد داوود بود. چون این سوقیات وسیع نبود، حکومت پاکستان برای مقابله از سپاه پاکستان کار نگرفت و ملیشویای سرحدی را وظیفه داد تا مقابله کند. این ملیشویای سرحدی که مرکب از پشتون های آنسوی سرحد بود، حرکات قطعاعات اردوی افغانی را دفع کردند بعد از چند هفته «سفر بری» افغانی ناکام شد و خاتمه یافت. این سفر بری در سال 1955 یعنی 55 سال قبل وقتیکه پاکستان 8 ساله بود، به ناکامی انجامید. امروز پاکستان هفتمین قوای بزرگ نظامی در جهان است و یگانه کشور اسلامی است که دارای قوه هسته ئی می باشد. (ویکی پیدیا: 15 دسامبر 2010 نظر اندازی شد)

همان طوریکه امیر دوست محمد خان راه استعمار انگلیس را در افغانستان گشود، ناسیونالیزم جنون آمیز سردار محمد داوود خان با دامن زدن مسئله پشتونستان راه شوروی را به افغانستان باز کرد، سرمایه ملی افغانستان به نفع یک داعیه یکجانبه حیف و میل شد و آرزو های خود شخص سردار محمد داوود که یک افغانستان مترقی و سربلند بود، با استعفای جبری اش از مقام صدارت، در باطله دانی تاریخ قرار گرفت. واقعاً تشبثات سردار محمد داوود در عرصه پیشرفت اقتصادی پلان پنج ساله و نهضت نسوان در کشور قابل غور و تعمق و قدردانی است. قابل غور و تعمق است برای اینکه اجراءات با یک سنجش دقیق برای منافع دراز مدت پی ریزی نشده بود. قابل قدر دانی است برای اینکه مانند اعلیحضرت امان الله خان اقدام های جدی را روی دست گرفته بود. و اما هم در دوره صدارت و هم ریاست جمهوری ناکام ماند. به خاطر پشتونستان، از صدارت مجبور به استعفاء شد و به خاطر عقب گرد از پالیسی های جناح شرقی منطقه حائل نه تنها خود و خانواده خود را به خاک و خون کشید بلکه باعث اشغال افغانستان توسط قوای سرخ گردید.

مناسبات تیره با پاکستان در دهه پنجاه و قطع روابط سیاسی به خاطر پشتونستان، پاکستان، افغانستان را در تحریم اقتصادی قرار داد و مواد پترولی را با لای افغانستان قطع کرد. نتیجه این کشمکش سیاسی راه یافتن شوروی از نگاه اقتصادی بر اساس تجارت بارتتری در افغانستان بود. این بزرگترین فریب بود که افغانستان در شروع جنگ سرد خورد. در مسافرت سه روزه خروسچف صدر هیئت رئیسه حزب کمونیست شوروی به همراهی بولگانین صدر اعظم آن کشور، به افغانستان صد میلیون دالر قرضه داد و

موافقتنامه همکاری و عدم تعرض را که در سال 1931 بین دو کشور عقد شده بود تائید و تمدید نمود. علاوه بر این هر دو جانب طی یک اعلامیه مشترک سیاستهای خارجی دولتین خود را در موارد مختلف بین‌المللی بشمول حمایت شوروی در موضوع پشتونستان ابلاغ کردند. (زکریا 2006:17)

مسأله پشتونستان باعث شد تا افغانستان غیر مستقیم سیاست بیطرفی را نادیده گیرد و در رقابت با پاکستان از شوروی سلاح و مهمات جنگی دریافت کند و افغانستان را، در حالیکه ذخایر معدنی اش دست نخورده بود و نمی‌توانست قروض خود را بپردازد، شدیداً مقروض ساخت و آنطرف سرحد بدون اینکه به سرنوشت سیاسی خود علاقمند باشند و یا نام الحاق را بگیرند، به مفاد خود و اما طرفداری پاکستان و ضرر افغانستان استفاده می‌کردند. دریخ می‌نویسد: ”موضوع پشتونستان عجیب تجارت پُر منفعت برای آن‌هایی بود که سُبک سَری زمامداران بی مسئولیت افغانستان را تشخیص کرده و ایشانرا با اُنگی های شِمله بلند و جعل بافی های میانتهی خود فریب میدادند و انتفاع میبردند. این‌ها چنان ماهر شده بودند که اگر در قسمتی از صوبه سرحد کدام گروپ یا دسته بی دست به مظاهره و اعتصاب میزد ایشان فوراً به کابل آمده و آنرا شاخ و پنجه داده عریض و طویل میساختند و غرض کسب پول به خورد مقامات کابل میدادند. این دلالان بازار سیاست باین هم اکتفا نکرده، مقابلتاً از دولت پاکستان امتیازهای مادی بدست میآوردند و بر دارایی‌های خود میافزودند. داعیه پشتونستان دیگر برای آن‌ها یک گاو شیری بود که نه تنها از پستان بلکه از شاخ و دمش نیز شیر فواره میکرد و علوفه و آذوقه اش به مشقت و عرقریزی مردم فقیر و بینوای افغانستان تهیه میگردد.“ (صفحات 356 و 357).

هر سال بتاريخ 9 سنبله روز پشتونستان از مالیه دولت تجلیل میشد و ریاست قبایل ترتیبات اتن‌ها را می‌گرفت که به نام «اتن ملی» یاد میشد. خان عبدالغفار خان یک نسخه بیانات خود را درین روز بزبان پشتو نشر میکرد و در آن خطاب به «برادران پاکستانی» می‌کرد. (و هرگز نام پشتونستان آزاد از او شنیده نشده و در هیچ سند درج نگردیده است). دریخ می‌نگارد: ”شعار پشتونستان کدام ستراتیژی مشخص نداشت و اگر کسی میپرسید که چگونه پشتونستان را باید خواست؟ آیا در قالب پاکستان یا افغانستان و یا هم جدا از هر دو؟ جواب روشن بدست آورده نمیتوانست..... همه این طرح‌ها و نقشه‌ها جز اوهم چیزی بیش نبود و نزد مردم هیچگونه اعتباری نداشت، جزء طوماری از بازرگانان مارکیت سیاست....“ (صفحه 358).

همانطوریکه تاریخ اعلیحضرت امان الله خان را به غرب گرائی بی‌اساس محکوم میکند که توسط امپریالیزم غربی یعنی انگلیس و ارتجاع دست راستی مذهبی قدرت را از دست داد، به همین منوال تاریخ سردار محمد داوود خان را محکوم می‌کند که در اثر شرق گرایی بی‌اساس توسط امپریالیزم شرقی یعنی شوروی به کمک ارتجاع دست چپی غیر مذهبی از قدرت افتاد. داکتر ظاهر طنین در صفحه 107 افغانستان در قرن بیستم 1900-1996 این سطور را از خاطرات مرحوم سید قاسم رشتیا نقل میکند: ”ما قدم‌های بسیار زیاد برداشتیم. مهم‌ترین آن این بود که ما شورویها را در تربیت نسل جوان افغان چه در [بخش] نظامی و چه در [بخش] ملکی (کشوری)، موقع دادیم و این سبب شد که آن‌ها یک تعداد زیاد جوانان ما را به افکار و ایدئولوژی خود گرویده ساختند و آن‌ها [دو باره به] افغانستان آمدند و وقایع مابعد، از آنجا بروز کرد.“

یکی از مشکلات و چالش‌های افغانستان در بازی بزرگ و «ساندویچ» بودن سیاسی در منطقه حائل همین بود که زعمای افغانستان قادر نشدند تا یک گلچه نو برای افغانستان پخته کنند. یا باید، از نگاه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جانب داری از شرق میکردند و یا از غرب. نظر این پژوهشگر این است که دلیل عمده ناکامی سیاست بی‌طرفی در افغانستان نداشتن یک اندیشه فکری سیاسی و اجتماعی بوده و می‌باشد که جوابگوی نیازمندی‌های جامعه افغانی باشد. و درست است که افغانستان در گروه‌های نظامی که بعد از جنگ جهانی دوم شامل نشده و از همین جهت بی‌طرف خوانده شده است و اما از نگاه اقتصادی

و نظامی از زمان آمدن خروسچف به افغانستان، توازن بی‌طرفی وجود نداشته است.

افغانستان در دوره دیموکراسی و قضیه پشتونستان:

در دوره ده ساله دیموکراسی (1963 الی 1973)، حکومت های افغانستان (دکتور محمد یوسف، محمد هاشم میوندوال، نور احمد اعتمادی، دکتور عبدالظاهر و محمد موسی شفیق)، از داعیه نام نهاد پشتونستان گاهگاهی مختصر ذکر می نمودند. و هیچکدام بر این داعیه نام نهاد اصرار نکردند، اما خان عبدالغفار خان را به حیث مهمان در کابل نگه میداشتند که او هم نام پشتونستان را نمی گرفت. همه می کوشیدند چنان معلوم نشود که موقف افغانستان به تحریک هند می باشد. و در هیچ اعلامیه صدر اعظمان مشترک افغانستان و هند اشاره‌ای به خط دیورند و پشتونستان نشده است.

ریاست جمهوری محمد داوود خان:

سردار محمد داوود بعد از ده سال خانه نشینی با کودتای پرچمیان به قدرت رسید و مؤسس اولین نظام جمهوری می باشد که خودش برای خود طرح کرده بود. درین دوره پنج ساله (1973 الی 1978) که نصف دوره صدارتش دوام کرد از شور و شعف پشتونستان نه تنها فرو ماند بلکه تصور میشد آنرا به باد فراموشی سپرد.

سردار محمد داوود در بیانیه خود بعد از کودتای 26 سرطان (17 جولای 1973) در موضوع پشتونستان به عبارات ملایم سخن گفت و بعداً چنین خبری که توجه او را به داعیه پشتونستان نشان دهد نشر نشد. به تاریخ 20 اگست 1976، به پاکستان سفر کرد و با ذوالفقار علی بوتو ملاقات کرد و در باره پشتونستان هیچ مطلب به نشر نرسید. طی یک مسافرت ذوالفقار علی بوتو به کابل، موضوع حقوق مردم پشتون را، سردار محمد داوود طی مجلس بالا کرد، و ذوالفقار علی بوتو جواب مثبت داد، و هیچ سندی که نام پشتونستان را داشته باشد ازین ملاقات نمانده است. در اکتوبر 1977 جنرال ضیاء الحق برای مذاکره به کابل آمد و اما از پشتونستان ذکری به عمل نیامد. همچنان بنا به دعوت جنرال ضیاء الحق در مارچ 1978 (یک ماه قبل از سرنگونی محمد داوود) به پاکستان رفت و از پشتونستان ذکری به عمل نیامد. همه ی این مطالب این را می رساند که شخصی که داعیه پشتونستان را در دهه پنجاه بالا کرد و محور اساسی سیاست داخلی و خارجی خود پشتونیزم و پشتونستان را قرار داد، در دهه هفتاد، آن داعیه نام نهاد نه تنها به ثمر نه رسید بلکه با مبتکر آن راه قبرستان به پیش گرفت و به خاک سپرده شد.

از نگاه علم سوسیو-سایکولوژی، ethnocentrism یا قوم گرایی یعنی قوم و ملیت خود را بر دیگران بلند دانستن یک بیماری روحی است و اگر به عهد جنون میرسد، شدید خائمانسوز است چنانکه هیتلر در آلمان همین بیماری را داشت. عقاید دیگران را نادیده گرفتن، مستبد بودن، عدم داشتن اندیشه و تفکر سیاسی و اجتماعی از خود، قوم گرایی و تقلید کردن از علایم اتنوسنتریزم است و تاریخ شهادت میدهد که سردار محمد داوود یک اتنوسنتریک بود و مردم ننگرها او را ملقب به "لیونی سردار" کرده بودند به خاطر همین اتنوسنتریزم، در کابل، شهر زادگاه این محقق، هم، خوب به یاد دارم، سردار محمد داوود خان را «سردار دیوانه» یا سردار «سرتنبه» یاد میکردند. اتنوسنتریزم منجر به ایگوسنتریزم (خودخواهی) می‌شود و هر دو منجر به تبعیض در جامعه میگردد.

اسلام، اتنوسنتریزم و ایگوسنتریزم هر دو را محکوم می کند. قرآن مجید مسلمانان را از نگاه نژاد، رنگ پوست، ملیت، زبان کرامت نمی بخشد مگر خداپرستی، تقوی و دانش مسلمانان را فضیلت میدهد.

دوره انقلاب نام نهاد ثور (26 اپریل 1978 الی 24 اپریل 1992)

در کودتای ثور، سردار محمد داوود، برادرش سردار محمد نعیم و اعضای خانواده شان همه توسط کودتاچیان

پرچمی که اکثراً از تحصیلکردگان شوروی بودند، کشته شدند. بتاريخ 9 سپتامبر 1978 جنرال ضیاءالحق رئیس جمهور پاکستان به کابل آمد و با نور محمد تره کی رئیس جمهور کمونیست افغانستان ملاقات نمود. درین ملاقات از موضوع پشتونستان ذکری به عمل نیامد. معنی این سخن این است که اولین زعيم کمونیست با اینکه پشتون بود، در مورد پشتونستان خاموشی مطلق اختیار کرد. در مذاکرات ژنیو که تحت نظر ملل متحد صورت گرفت، (جون 1982 الی جولای 1986) هیچ ذکری از خط دیورند و پشتونستان نیامده است و این موضوعات زیر بحث قرار نگرفت. بعد از قتل تره کی که با هدایت حفیظ الله امین صورت گرفت، امین در صد روز سلطه خود چندین بار پاکستان را دعوت کرد تا با افغانستان در باره حُسن روابط مذاکره کند. این دعوت اوتوسط تلویزیون نشر میشد. امین مانند تره کی تذکری در مورد پشتونستان نداد. آرزوی او آن بود که پاکستان به مجاهدین مساعدت نکند و دیگر موضوع مورد نزاع موجود نبود. ببرک کارمل که بعد از قتل امین توسط روس ها به قدرت رسید، در کنفرانس مطبوعاتی در قصر چهل ستون کابل از خط دیورند و پشتونستان یاد نکرد و همچنان دکتور نجیب درین مورد پشتونستان تماس نگرفت. دیده می شود که بعد از معاهده دیورند در 1893 الی 1992 یعنی یک سال کم صد سال همه زعمای افغانستان چه امیر دست نشانده انگلیس بودند، چه شاه مستقل بودند چه رئیس جمهور و چه کمونیست بودند، هیچکدام بطور اساسی موضوع پشتونستان را به جزء از تبلیغاتی روی کاغذ و پروپاگاندا های مطبوعاتی مطرح نکردند و این روند در زمان به میان آمدن حکومت به اصطلاح مجاهدین، طالبان و کرزی تا امروز دوام دارد که مختصراً توضیح می کنیم.

تجربه اقامت افغانان در پشاور:

فاجعه کودتای کمونیستی و انقلاب نام نهاد ثور، عده زیاد افغانان را مجبور ساخت با قبول دشواری زیاد، از راه های صعب المرور پکتیا و ننگرهار خود را با زنان و کودکان به پشاور برسانند. هرگز در تاریخ این منطقه باین تعداد مهاجر اهل افغانستان با زن و کودک در پشاور و ناحیه اسلام آباد و بعضی در لاهور و کراچی پناه گزین نشده بود. عده بیشتر افغانان مهاجر در کمپ ها جاگزین شدند که شرایط زندگی در آن سخت دشوار بود و سالها باقی ماندند. گرچه یک عده ازین افغانان موفق شدند که بعد از مدتی در سالهای هشتاد مسیحی به اروپا، استرالیا و آمریکا مهاجر شوند اما یکعده خانواده های افغان در پشاور و اسلام آباد باقی ماندند و عده بیشتر در کمپ ها بودند. این تجربه همزیستی مردم افغانستان با مردم پشاور تجربه تاریخی بود که هر دو مردم را طی چند سال با هم معرفی کرد. یعنی خوب یکدیگر را شناختند. مردم پشاور از تجربیات افغانان شهری در اعمار منازل و طبخ و حتی تقلید بعضی رسم و رواج ها استفاده کردند. پناه گزینان افغانستان به زودی درک کردند که اقامت ایشان در پشاور و کمپ ها آسان نیست. در حالیکه ایشان اکثر همه دارائی خود را از دست داده بودند، سلوک مردم پشاور با افغانان نادرست و حتی گاهی تحقیر آمیز بود. استفاده جوئی صاحبان خانه و مامورین دولتی پشاور موجب مشقت افغانان شده بود. پولیس پاکستان روش خشن داشت و فقط با رشوه دادن بایشان افغانان از بهانه جوئی ایشان چند روز فارغ می شدند. (البته استثنأ موجود بود و بعضی از خانواده های پشاور با پناه گزینان سلوک برادرانه و خواهرانه نمودند. اما این فقط استثنأ بود).

این همزیستی مردم افغانستان (که از همه اقوام افغانستان بودند) نشان داد که چقدر مردم پشاور از پاکستانی بودن خود فخر میکنند و سلوک نادرست ایشان با پناه گزینان ازین احساس سرچشمه می گیرد. هیچ افغان جرأت نمی کرد نام پشتونستان یا خط دیورند را در صحبت خصوصی به یک پشاور می ذکر کند زیرا آنرا با تمسخر جواب می دادند.

تنظیم های مجاهدین افغانی محکوم و دست نگر دستگاه آی اس آی (استخبارات نظامی پاکستان) بودند. آی اس آی اختیارات توزیع اسلحه را که از منابع آمریکا می آمد بدست داشت. و ایشان درین توزیع حزب اسلامی گلب الدین حکمتیار را ترجیح مطلق می دادند. آن کسانی که در پاکستان از طرف «ایجنت» های آی اس آی مخفیانه به شهادت رسیده اند، همه اشخاص زحمت کش، لایق و نامدار می باشند و پشتون بودن شان قابل توجه است. اینک چند مثال:

اول- سید بهاء الدین مجروح، دکتور فلسفه و رئیس سابق فاکولته ادبیات.

دوم- جنرال عبدالحکیم کتوازی که سابق قوماندان امنیه لایق و شجاع بود.

سوم- عبدالاحد کرزی (پدر حامد کرزی) سابق معین شورا که در اتفاق بین اقوام مختلف کشور در زمان سابق بسیار فعال بود.

چهارم- عبدالرحیم چین زائی که نویسنده لایق و مسلمان بود.

پنجم- جمعه محمد محمدی از اهل پکتیا، سابقاً وزیر معادن (در عهد داودی)، متخصص و مشاور در بانک

جهانی، در عهد مجاهدین خدمت بانک جهانی را ترک کرد و به خدمت وطن برگشت. برای همکاری مذاکرات اقتصادی در پاکستان موظف شد و او را آی اس آی از طیاره اش سقوط داد و به شهادت رسید. این فهرست مکمل نیست و چند مثال بود. موضوع قتل پشتون های افغان، توسط پشتون های پاکستانی که مامورین آی اس آی بودند و در قتل های ستمگرانه دست داشته اند، ایجاب تحقیقات و کاوش های جداگانه را می نماید. چنانکه یهودیان، بعد از جنگ عمومی دوم همین تحقیقات را در مورد یهودان که توسط نازی ها به قتل رسیده بودند، تا امروز دوام داده اند.

می توانیم بگوییم که افغانهای با درد و با احساس دریافتند که اگر بفرض محال پشتونستان آزاد فردا ایجاد شود، با افغانستان (بهر حال و هر رژیم که باشد) سلوک خشن و معاند خواهد داشت. همچنان ما باید اعتراف کنیم که سطح زندگی و تحصیل پشتون های آنسوی سرحد به مراتب بلندتر است و این عدم توازن برای پشتون های افغانستان به جزء از ذلت چیزی دیگری نخواهد داشت.

دوره حکومت مجاهدین (27 اپریل 1992 الی 27 سپتامبر 1996)

ار آنجائیکه پاکستان در جنگ سرد بین ایالات متحده آمریکا و شوروی در قضیه افغانستان نقش یک «ایجنت» را مخصوصاً در قسمت توزیع سلاح داشت، و در کنار آن دیگر ساخت و بافت های بین سران مجاهدین، مخصوصاً با گلب الدین حکمتیار وجود داشت، ازین رو هیچ تذکری در مورد خط دیورند صورت نگرفت. و روابط افغانستان با پاکستان نظر به سالهای ماقبل بهتر بود. از دید و بینش پاکستان، افغانان در قلمرو پاکستان به حیث مهاجر در زمان جهاد افغانستان بر علیه شوروی پناه گزین شده بودند. پاکستان میلیارد ها دالر به عنوان مهاجرین افغان در پاکستان از منابع غربی و عربی دریافت میکرد. چون افغانان در خاک پاکستان پناهنده شده بودند و پاکستان، به اصطلاح خودشان، به خاطر «حمایه و پشتیبانی» مهاجرین از منابع خارجی کمک دریافت میکرد؛ این خود به رسمیت شناختن قلمرو پاکستان از جانب افغانان و کشورها و ممالک اعانه دهنده بود. اگر از مسأله پشتونستان قبل از جهاد چشم پوشی میشد، در دوران جهاد غیر مستقیم مصالحه صورت گرفت.

دوره طالبان و اشغال افغانستان توسط پاکستان

(1996 الی 2001)

مفسرین را عقیده برین است که طالبان از جانب آی اس آی، سازمان جاسوسی پاکستان با پشتیبانی حکومت پاکستان حمایه و پشتیبانی شد و به قدرت رسید. همه اقدامها از طرف پاکستان سوق و اداره میشد. دوره طالبان را میتوان اشغال افغانستان توسط پاکستان نامید. در ماه های نخستین نفوذ و سلطه

طالبان، نقش نصیر الله بابر یکی از پشتون های که در کابینه خانم بینظیر بوتو وزیر داخله بود قابل ذکر است. عقیده و سلوک اندیشه او چنان بود که همه افغانستان، نه تنها مناطق پشتون نشین را، در ذهن خود یک ایالت پاکستان می شمرد. خاطرات جناب الحاج خلیل الله امین از ایالت نیوجرسی (هفته نامه امید، شماره 886) که در دکان سلمانی با یک جنرال متقاعد پاکستانی، در ایام هجرت هم صحبت شده بود، درین تحقیق قابل تذکر است. جناب امین که نویسنده مستقل و از تبار پشتون است، چنین می نویسد: ” شخص که جنرال متقاعد بود، گفت چرا افغانها همیشه به جنگ علاقه دارند و فعلاً پایتخت خود را خراب میکنند؟ من گفتم که مداخله مستقیم پاکستان برای نابودی مرکز افغانستان توسط افرادی که سالها در پاکستان توسط آی اس آی تربیه شده اند، بر ایما یک بدبختی شده، اگر پاکستان مداخله نکند ما جنگ نخواهیم کرد! جنرال گفت: ما میگوییم خود را به چاه بیندازید، شما چشم ندارید؟ کدام وقت پاکستان و افغانستان با هم دوست بودند؟ گفتم: چاه را هم پاکستان حفر میکند و آنکه خود را بچاه میاندازد تربیه شده پاکستان است، که در افغانستان آتش افروخته اند، شما به حیث یک پشتون چطور اینطور صحبت میکنید؟ گفتم: من یک پشتون پاکستانی هستم و صرف ریشه پشتون دارم که در دو مملکت جداگانه پشتونها زندگی میکنند. گفتم: معنی (لروبر بودی) چه میشود؟ گفتم: این حرفهای سیاسی است و اقعیت ندارد، ما هیچ وقت افغان نمیشویم. “

پشتون های پاکستانی آنسوی سرحد، پشتون افغان را مساوی به خود نمی دانند. چند تن از افغانان مسلمان و وطن خواه پشتون (که خواهش کرده اند نام شان ذکر نشود)، درین تحقیق مساعدت و همکاری قابل قدر کرده اند. آن ها خاطرات خود را با این محقق شریک شدند و هشدار دادند که اگر مسأله پشتونستان بطور جدی بالا شود، دقیقاً به ضرر افغانستان و پشتون های افغان خواهد بود. این پشتون های افغانستان دوست هستند که به این محقق یادآوری کردند تا افغانان، دست اندازی های پشتون های آنسوی سرحد را مانند جنرال ایوب خان که همیشه میخواست در افغانستان دست اندازی کند؛ کرنیل امام، قاضی حسین احمد، حمید گل که هنوز بر علیه افغانستان سخنان خطرناک می گوید و سایر پشتون ها مانند جنرال وحید کاکر، اسد درانی، اختر عبدالرحمن و سایرین هستند که پشتون می باشند و اما در دفاع از پاکستان قرار دارند و جزئی ترین علاقمندی به افغانان ندارند، فراموش نکنند. برای طالبان بسیار مضحک می بود اگر نامی از خط دیورند می بردند چه خاصه که ادعای حقوق میکردند. برای اینکه اکثر مطلق گروه طالب از پاکستان می آید، از طرف پاکستان حمایه می شود و در کمپ های پاکستانی تربیه میشوند. ملا محمد عمر و اسامه بن لادن بعد از جنگ توره بوره، در جانب پاکستان پناه بردند. هر دو را تا امروز پاکستان حمایه و حفاظت می کند.

به میان آمدن دوره دیموکراسی امریکائی و حکومت کرسی:

بعد از این همه جهاد، خانه جنگی و اشغال پاکستانی، ابر قدرت جهانی جناح راست منطقه حائل بعد از مسأله یازدهم سپتامبر 2001 در نیویارک به نام مبارزه علیه تروریزم داخل خاک افغانستان شد. افغانستان در گذشته به نام آزادی از چنگال «غداران» و حقوق مردم ستمدیده اشغال شد، بعداً به نام شریعت اسلامی و وهابی و دیوبندی و این بار به نام آزادی و دیموکراسی. از آنجائیکه پاکستان یکی از متحدین ایالات متحده آمریکا در مبارزه بر علیه تروریزم می باشد، و پاکستان برای حفظ منافع خود از پشتیبانی ایالات متحده برخوردار است لذا نام دیورند و یا مسأله پشتونستان یک موضوع فراموش شده به حساب رفته است. در عین زمان، افغانستان، کشوری که خود در جریان بازسازی و اعمار است، قوای نظامی منظم برای دفاع خود ندارد، نه میلیون نفر در آن به فقر به سر می برند، حقوق و معاشات مامورین از اعانه و کمک بین المللی تأدیه میشود، کشور با فساد اداری، قاچاق مواد مخدره، فحشاء و قحطی مبارزه میکند، بالا کردن و تذکر دادن نام دیورند، نه تنها برای

پاکستان بلکه برای جامعه بین‌المللی یک نوع شوخی (جوک) به شمار می‌رود. مخصوصاً در سطور قبلی دیدیم که مسأله پشتونستان برای پاکستان یک موضوع فراموش شده می‌باشد. دو سال قبل در شهر کابل «کوچنی جرگه» (گردهمائی خورد) به مقصد ایجاد صلح در افغانستان اجتماع شد و در آن شخصیت‌های پشتون از پشاور و دیگر شهر های پشتون نشین آن دیار آمدند. با اینکه افغانان با این پشتون ها در فضای دوستی به پشتو صحبت می‌کردند و اما این مهمانان هر کدام خود را پاکستانی می‌گفتند و هیچ‌کدام تمایل نشان نمی‌داد که تبعه افغان باشد و یا آنکه سرزمین شان از پاکستان جدا شود.

بندر گوادِر در بلوچستان:

یکی از مسائل که برای آینده افغانستان مطرح است راه یافتن به حمل و نقل بحری می‌باشد. در نقشه های که در عهد سردار محمد داوود چاپ میشد، بلوچستان را جبراً در داخل پشتونستان می‌آوردند. در دیگر نقشه ها چنین چیزی دیده نمی‌شود. در حالیکه مردم بلوچ، پشتون نیست و برای حقوق حقه خویش جداگانه مبارزه کرده‌اند و هیچ‌گونه همکاری با مردم پشتون در پشاور و کوئته ندارند. بندر گوادِر در بلوچستان که پاکستان برای تجهیزات آن به کمک ایالات متحده آمریکا مبالغ بیشمار صرف کرده است در منطقه ای واقع شده است که در حوالی آن هیچ پشتون سکونت ندارد و از نگاه جغرافیائی به حساب پشتونستان نمی‌آید. یعنی پشتونستان اگر فرضاً ایجاد شود، یک سرزمین محاط به خشکه، بدون ساحل و محتاج به پاکستان خواهد بود.

موضوع مهم که نادیده گرفته شده این است که جنبش آزادی خواهی بلوچ های پاکستان از همه جنبش های سیاسی پشتون های آنسوی خط دیورند مُجزا و مستقل است. در سال 1960 حکومت پاکستان، زعمای آزادی خواه بلوچ را که در کراچی در زندان بودند، اعدام کرد و پشتون های آن سوی سرحد خاموش بودند و حکومت سردار محمد داوود در دوره صدارت آواز خود را بلند نکرد. امروز جنبش آزادی خواهی بلوچ ادامه دارد و حکومت پاکستان و آی اس آی تهمت می‌بندند که استخبارات هندی ایشان را تحریک میکند. در مقایسه با بلوچ ها، چنین آزادی خواهی نزد پشتونهای پشاور اصلاً وجود ندارد. سردار محمد داوود در دوره ریاست جمهوری اش مورخ 7 سپتامبر 1974 نامه به کورت والد هایم سرمنشی ملل متحد فرستاد و از رفتار پاکستان در مقابل بلوچ ها انتقاد کرد (علمی، 1999: 19).

از طرف دیگر، آزادی خواهی بلوچ زیاد تر برای صلاحیت های محلی بوده است زیرا خود بلوچ ها میدانند که آزادی مطلق در شرایط جغرافیائی که دارند یعنی بلوچستان 70 درصد در خاک پاکستان است، 20 درصد در خاک ایران و 10 درصد در خاک افغانستان، آزادی خود را از سه کشور دشوار می‌بینند. باید بدانیم که نه تنها که بلوچستان یک ایالت بزرگ پاکستان است، در عین زمان، از نگاه ذخایر طبیعی غنی می‌باشد و پاکستان هرگز حاضر نخواهد شد این قلمرو را مصالحه کند. مخصوصاً اینکه بندر کراچی حمل و نقل تکافوی احتیاجات ملکی و نظامی پاکستان را نمی‌کند.

در شماره 30 دسامبر 2010 نیویارک تایمز، در صفحه اول مقاله عمده به قلم اریک شمیت متخصص امور پاکستان آمده است که زعمای بلوچ پیهم ناپدید می‌شوند و دست آی اس آی درین موضوع دخیل است. شمیت می‌نویسد که مامورین مخفی پنجابی و پشتون در سر به نیست ساختن شخصیت‌های بلوچ متحدانه و در یک دستگاه کار میکنند. همچنان یک‌عده شخصیت‌های تحریک طالبان که پشتون هستند ناپدید و سر به نیست می‌شوند.

آنانیکه فکر میکنند که داعیه نامنهاد پشتونستان برای افغانستان راه ترانزیتی را باز میکند، موقف بلوچستان را درک نکرده‌اند. حقیقت آنست که استفاده افغانستان از بندر خرمشهر ایران بعضی ضرورت‌های ترانزیت افغانستان را حل کرده است. پاکستان حاضر شده است همه تسهیلات ترانزیتی را در گوادِر برای افغانستان فراهم کند. در آینده، در زمان صلح و حُسن روابط افغانستان می‌تواند افتتاح یک

کوریدور (دهلیز) را که خط آهن یا شاهراه داشته باشد برای صادرات و واردات خود در خاک پاکستان حاصل کند و تا حدی از موانع عمده که در بندر کراچی موجود است، نجات یابد.

جناب دکتور حیدر در کتاب تازه خویش تحت عنوان «مجموعه مقالات زمان جهاد مقدس مردم افغانستان و بعد از آن (از 1985 تا 2006)» مقاله‌ای زیر عنوان بر خط دیورند» نشر کرده است که از صفحه 413 تا 417 را احتوا کرده است. درین مقاله استاد گرانقدر دکتور حیدراز پشتونستان اصلاً حرفی به میان نمی‌آرد اما در باره خط دیورند چنین نظریه میدهد:

”به نظرم دو مسأله عمده جلوه میکند در مذاکرات با پاکستان مد نظر گرفته شود:

اول: تعدیل و تصحیح سرحدات شرقی افغانستان با پاکستان آنکه سهولت های اداری، ترانسپورتی، امنیتی و خصوصاً مشکلات اهالی قریه های مجاور دو طرف سرحد فعلی حل و فصل گردد.

دوم: اینکه یک بندر بحری برای افغانستان، و یک کوریدور (دهلیز) عبوری از سرحد افغانستان توأم با یک بندر بحری برای افغانستان مثلاً بندر گوادر یا پاسنی، تهیه گردد و حاکمیت افغانستان بر آن شناخته شود.

گمانم که جمیع دولت های آسیای مرکزی درین باره علاقمند خواهند بود. افغانستان بدین منظور از همین حالا باید با آن‌ها مشوره نماید تا در یک صف مشترک درین قضیه فعالیت صورت گرفته بتواند. باید پی برد که پاکستان ضرورت حیاتی به بازار های آسیای مرکزی دارد و برای پاکستان خیلی مهم است و باید ازین واقعیت، افغانستان در مذاکرات خود با پاکستان به حد اعلی استفاده نماید. در جهت تحقیق این امر بزرگ، شرط عمده آنست که دولت افغانستان این بار ستون فقرات قوی داشته به مقابل زورگوئی و شانناژ (تحریک غیر مستقیم بقایای طالبان در پاکستان علیه دولت افغانستان) تسلیم نگردد.

“ مقاله فوق که بخش آن به خط دیورند مربوط میشد، در فبروری 2005 نگاشته شده است که نتیجه‌گیری استاد گرانقدر خیلی ارزنده می باشد. اما از جانب دیگر جریان اوضاع در سالهای اخیر چنان شد که قدرت ابتکار در مورد رفتار با پاکستان، از افغانستان سلب گردید، و باید منتظر سالهای آینده باشیم که آیا چنین مجال میسر خواهد شد و آیا احوال افغانستان و احوال پاکستان برای چنین تفاهم آماده خواهد گردید؟ آیا وقتی خواهد رسید که مطابق آرزوی جناب استاد گرامی دکتور حیدر، افغانستان ستون فقرات قوی داشته باشد؟

همچنان، استاد گرانقدر دکتور حیدر که خود از تبار پشتون است بدون از ذکر پشتونستان، در صفحه 195 کتاب خویش مقاله‌ای را که در شماره 5 جون 1995 جریده امید به چاپ رسیده بود، درج فرموده است و سطور آتی آن به موضوع این تحقیق ارتباط میگیرد:

” در قرن 19 غفلت یک تعداد از زمامداران افغانستان و سازش ها در بدل قدرت، یک قسمت بزرگ قوم پشتون از پیکر ما جدا شد، و امروز کوتاه بینی بعضی عناصر خطر دیگر را متوجه تمامیت مملکت ساخته است. باید دانست که در صورت تجزیه، نسبت به دیگر اقوام افغانستان، قوم پشتون مصیبت بزرگتر و تباه گن را متحمل خواهد شد، و وقوع این احتمال به فرهنگ و عنعنه پشتون ها ضربه نهائی وارد خواهد کرد. دینامیزم اقتصادی، پیش رفت سریع اجتماعی و جهش فرهنگی ملت صد و چند میلیونی [184 میلیون] پاکستان در مجاورت پشتون ها، در مدت زمان سبب خواهد شد تا پروسه بسیار طبیعی و مرموزی که در صوبه سرحد از 150 سال بدینطرف در جریانست، و درین پنج سال اخیر شدت اختیار نموده است، روزگاری خدای ناخواسته، هویت قومی و ملی پشتون های افغانستان را تحت تأثیر قرار دهد. “ این بود بیان استاد دکتور حیدر در باره خطرات آینده بشمول تجزیه افغانستان.

تشکیل «وَن یونت، یا ساحه واحد» (One Unit):

اندکی به عقب بر میگردیم تا بعضی سوابق موضوع ناگفته باقی نماند:

در 22 نوامبر 1954، چوهدری محمد علی صدراعظم پاکستان منطقه واحد را در پاکستان غربی برای سهولت اداری و توازن سیاسی با بخش شرقی بنگله دیش تشکیل کرد. و در بهار 1955 اسامبله آنرا تصویب کرد در اثر این تشکیل، آزادی‌های محلی در همه پاکستان بشمول آنچه در پشاور بود از میان رفت و این موضوع روابط افغانستان و پاکستان را تیره ساخت و سردار محمد داوود موضوع را جدی ساخت و در اثر تحریک حکومت افغانستان مظاهرات شدید در کابل بر علیه پاکستان به وقوع پیوست. یک مظاهره چی بیرق پاکستان را فرو آورد و این پاکستان را شدید برآشفته و مظاهرات جواباً بر علیه افغانستان در پشاور صورت گرفت. پاکستان همه قونسلگری هایش را در افغانستان مسدود کرد. افغانستان خواست از حمله به سفارت پاکستان در کابل معذرت بخواهد. موضوع در اثر میانجیگری سعودی به آرامش گرائید و اما پاکستان موضوع بیرق را از نگاه قانون بین‌المللی جدی گرفت و افغانستان را مجبور کرد تا اول وزیر خارجه افغانستان بیرق را بر فراز سفارت شان بر افرازد. این کار صورت گرفت و پاکستان در سطح بین‌المللی به مفاد خود بهره گیری نمود.

در سال 1970 جنرال یحیی خان نظر به مشکلات که «ون یونت» در داخل پاکستان به وجود آورده بود ، آنرا لغو نمود.

پشتونخوا خیبر:

در پاکستان نشنل عوامی پارٹی (که اکثر آن پشتون های پشاور می باشند) با پیپلز پارٹی یعنی حزب بینظیر بوتو متحد شدند. پیپلز پارٹی در پارلمان اسلام آباد در اکثریت می باشند. در اثر همین اتفاق دو حزب بود که نام ولایت صوبه سرحد به پشتونخواه خیبر تبدیل شد و پارلمان در اسلام آباد آنرا تصویب نمود. پشتونخواه خیبر بحیث جزء پاکستان رسمی گردید (همچنانکه سابقاً صوبهء سرحد جزء پاکستان بود). این تصویب پاکستان تنها نام را تغییر داد و اما از نگاه قانونی مناطق را در قلمرو و سرحدات خود مستحکم کرد تا در آینده کسی دعوای نداشته باشد. این تصویب پارلمان پاکستان، افغانان را علامت داد که داستان پشتونستان در پشاور اهمیتی ندارد.

موقف هند به ارتباط پاکستان:

چنانچه در پیشگفتار گفتیم، مسأله خط دیورند تنها موضوع افغانستان و پاکستان نیست بلکه از منطقه است مخصوصاً هند که در همسایگی پاکستان قرار دارد.

حکومت هند از روز اول استقلال منحصی یک کشور مستقل بطور رسمی هرگز از پشتونستان پشتیبانی نکرده است زیرا اگر هند از پشتونستان دفاع کند، آنگاه منطق هند (که کشمیر را به خود الحاق کرده است) ضعیف میشود. در عین زمان، اگر پاکستان از مناطق پشتون نشین چشم پوشی کند، دعوای کشمیر را از دست میدهد و پاکستان هرگز کشور خود را به دست خود تجزیه نمی کند. درین قسمت باید علاوه کنیم که اگر افغانستان دعوی امپراطوری احمد شاه درانی در قرن هژده را بنماید پس باید نه تنها ماورای خط دیورند را دعوی کند بلکه کشمیر و خراسان ایران را (که آنهم جزء امپراطوری سدوزائی بود) دعوی کند، و در فضای بین‌المللی امروز چنین دعوی ناممکن و مُضحک بشمار خواهد آمد. همچنان، کراچی چهار میلیون پشتون دارد. آیا کراچی را هم دعوی میکنند؟

سفر اخیر آقای اوباما در هند، ایالات متحده را به هند نزدیکتر ساخت. این نزدیکی میتواند به خاطر توازن سیاسی در منطقه به نفع پاکستان باشد و هم میتواند به خاطر «اسلامیک بامب» بمب اسلامی که منظور از پاکستان است به ضرر پاکستان باشد. در آینده دیده خواهد شد. موضوع که در حال حاضر مطرح است این است که پاکستان یکی از متحدین ایالات متحده در مبارزه بر علیه تروریزم میباشد و ایالات متحده آمریکا برای این مبارزه دوشادوش پاکستان بطور هنگفت سرمایه گزاری کرده است و آرزو ندارد تا

روابط خود را با پاکستان خراب کند. در عین زمان، پاکستان از نگاه نفوس مردمان مسلمان برای ایالات متحده قابل تعمق است و ایالات متحده به خاطر روابط خود با مسلمانان جهان نمی‌تواند پاکستان را نادیده بگیرد.

خط دیورند از نگاه حقوق بین‌المللی:

چنانکه Hersch Lauterpacht (هرش لوترپخت) در فصل سیزدهم کتاب خویش تحت عنوان «وظیفه حقوق در جامعه بین‌المللی» شرح میدهد، هر معاهده تا زمانی که معاهده جدیدی درین عین موضوع جای آنرا نگرفته است، انفاذ آن دوام دارد. این پرنسیپ از نگاه زبان حقوق بین‌الملل به لاتینی آنست که *pacta sunt servanda* یعنی تعهدات باید رعایت شود. پرنسیپ دیگر که در کنار پرنسیپ فوق می‌آید به زبان لاتین چنین است *rebus sic stantibus* یعنی احوال و اوضاع بهمین گونه باقی است. اکنون می‌آییم که هر دو پرنسیپ را در باره معاهده خط دیورند (1893) در نظر آریم.

اول- پرنسیپ اولی در باره ضرورت معاهده است، تا امروز در مراحل مختلف قانونی یا به اساس موافقه عملی و سالیان دیگر به اساس هر دو گونه موافقه (قانونی *de jure* و عملی *de facto*) رعایت شده است.

دوم- در باره پرنسیپ دوم یعنی اینکه اوضاع و احوال بهمین منوال دوام دارد می‌توان گفت که باید یک جانب (یعنی افغانستان یا پاکستان) پیشنهاد کند که احوال و اوضاع تحول کرده است و باید معاهده جدیدی جاگزین معاهده 1893 شود (و جانب دیگر هم معتقد به تحول احوال و اوضاع باشد). معاهده جدید وقتی منعقد خواهد شد که در هر دو کشور باید از طرف مراجع پارلمانی تصویب شود و در آنوقت است که بعد از مبادله اسناد، بجای معاهده 1893 محل رعایت طرفین خواهد بود.

البته معاهده جانشین، باید در فضای سیاسی حسن روابط بین طرفین منعقد شود و نیز در فضای امنیت در هر دو کشور و آنگاه که طرفین مصمم به ایجاد و تحکیم صلح تام با یکدیگر باشند، و این جریان امکان دارد در سالهای آینده میسر گردد. در حال حاضر (2010) این فضای سیاسی میسر نیست، به همین خاطر است که سرحد نمی‌تواند تغییر بخورد و یا بی‌اعتبار شناخته شود زیرا به اساس قانون بین‌الدول و پرنسیپ سوم - محکمه جهانی که اعتقاد به *uti possidetis juris* یعنی اصولی که موافقه دوجانبه‌ها، یا، بین قدرت‌های استعماری به دولت‌های مستقل که جای شانرا گرفته است انتقال میکند. خط دیورند نه تنها به اساس موافقات استعماری بلکه به اساس شناخت رسمی آن خط توسط پادشاهان ما بعد به رسمیت شناخته شده و آن ادعای 99 ساله را از بین برده است. در معاهده دیورند چنانچه در مورد هانکانگ آمده است که بعد از 99 سال قرار داد فسخ است تذکری نیامده است. مطلب فوق در *VCSSRT (Vienna Convention on Succession of States on Respect of Treaties)* یعنی «معاهدات پیمان و یانا در مورد جانشینی دولت‌ها» آمده است. به همین دلیل است که قدرت‌های بزرگ مانند ایالات متحده و بریتانیا این سرحد را به رسمیت شناخته اند.

منافع ملی افغانستان:

در قرن بیست و یکم تعریف منافع ملی، منافع یک شخص مانند امیر عبدالرحمن خان که از انگلیس پول دریافت میکرد و یا یک قوم مانند پشتون‌ها که همیشه باید قدرت سیاسی را به دست میداشتند و یا یک زعیم مانند سردار محمد داوود که خودش باید در امور کشور تصمیم می‌گرفت، نیست. وقتی که ما امروز ملی می‌گوییم هر فرد افغانستان از همه اقوام در سرنوشت سیاسی کشور نقش دارد. هر فرد افغان که به سن رأی رسیده باشد در موضوعات سیاسی کشورش سهیم است. درین قرن موضوعات ملی در شورای عالی کشور تصمیم گرفته میشود. افغانستان یک کشور واحد مسلمان است و در اسلام اکثریت و

اقلیت وجود ندارد. مسلمان و نامسلمان در نظر گرفته میشود. همه مسلمانان از هر قوم، نژاد و مذهب که باشند برادر و خواهر همدیگر هستند. احساسات قوم‌گرایی و مذهبی درین قرن در یک ملت واحد مسلمان مضحک جلوه میکند و ما را در انظار جهانیان عقب مانده معرفی میکند. پس نمیتوان مسائل عمده سیاسی کشور را با احساسات قومی و مذهبی حل نمود. واقع بینی و مصلحت جوئی در شرایط امروز جهان سیاست و روابط بین الدول ضروری و حیاتی به شمار میرود. و نه میتوان کار را با احساسات و عطفوت‌ها پیش برد.

در سال 2010 در باره مردم پشتونخوا (که متأسفانه کویته و حوالی پشتونستان را شامل نیست) ، افغانستان منافع عمده دارد که باید در آینده در نظر باشد.

الف- منافع دینی: زیرا مردم پشتونخوا مسلمان اند و اسلام علایق برادرانه را بین مسلمانان ایجاد می کند. چون اکثریت باقی پاکستان نیز مسلمانان می باشند، امید است درین زمینه دشواری رخ ندهد. این حسن روابط وقتی به وجود می آید که پاکستان از پالیسی روابط اسلامی کار گیرد و نه مانند گذشته که افغانان خاطرات تلخ دارند. در حال حاضر موجودیت «القاعده» و طالبان پاکستانی در پاکستان، و موجودیت طالبان در افغانستان، امکانات تأمین منافع دینی سلیم و خالی از تعصب و افراط‌گرایی را ضیق کرده است. (امید وار تحول فضای سالم در آینده هستیم و از خداوند توفیق می خواهیم)

ب- منافع فرهنگی: چون زبان پشتو یک زبان عمده افغانستان است ، افغانستان باید از ترقی زبان پشتو در مدرسه‌ها و در رسانه‌ها حمایت جدی کند و هئیت های فرهنگی بطور متقابل مبادله شوند. همچنان است مطالعات اتنوگرافی و اتنولوژی در هر دو طرف.

ج- منافع اقتصادی: اگرچه اقتصاد ناحیه پشتونخوا (صوبه سرحد سابق) با اقتصاد باقی پاکستان بطور خاص در زمینه صنعتی و تجارتي تماماً ادغام یافته است ، اما همکاری آینده اقتصادی بین طرفین باید توسعه یافته و ضمناً باید به ترقی اقتصادی پشتونخوا مساعد باشد.

د- حمل و نقل یا ترانزیت افغانستان: این ترانزیت به تسهیلات در پشتونخوا منحصر نمی باشد. از آنجا که در حوالی بنادر بحری مردم پشتون قطعاً سکونت ندارند و اقلیت پشتون ها در کراچی نمی‌تواند کاری را از پیش ببرد و به افغانستان علاقه ندارد، پس همکاری حکومت پاکستان درین باره به فایده افغانستان و پاکستان می باشد. نظریه تقاضای یک کوریدور ترانزیتی (یعنی دهلیز ترانزیت مطلقاً اقتصادی و غیر سیاسی) برای افغانستان قابل توجه است و جنبه‌های تخنیکی آن باید مطابق مقتضیات قرن 21 در نظر باشد. ترانزیت افغانستان از راه کراچی با مشکلات زیاد اجرا میشود، و خط آهن پاکستان مکلفیت های نظامی و اقتصادی دارد که بر صعوبت ترانزیت از راه کراچی چه در باره واردات و چه صادرات افغانستان می افزاید. بهر صورت، اصرار بر داعیه پشتونستان، چنانکه شرح دادیم، نمی‌تواند جزء منافع ملی افغانستان باشد.

دسیسه خارجی:

قسمیکه گفته آمد، افغانستان در یک حالت بسیار واقعاً ناگوار بسر می برد. فقر، فساد اداری، رشوه ستانی که به اوج آن رسیده است، قاچاق مواد مخدره، بیسوادی، فحشا و ازدحام شهرها و آلودگی هوا و غیره که خواننده خوب اطلاع دارد، پس در همچو زمان همه موضوعات را نادیده گرفته و دنبال یک مسأله را بگیریم که نه جنبه عملی دارد و نه راه حل قانونی دارد، به غیر اینکه یک دسیسه خارجی باشد. کشور های فقیر و پسمانده که افغانستان یکی از آنهاست همشیه در گذشته و حال حاضر نه تنها دستخوش بازی‌های استعماری و امپریالیزم شده است بلکه قدرت‌های بزرگ همشیه موفق بوده که نماینده های خود را به نام های مختلف برای عملی کردن مقاصد شان داشته باشند. از عمل‌کردهای استعمار نو یکی همین است که مردم یک کشور ضعیف توسط افراد همان کشور استثمار شوند و فریب داده شوند. ما این افراد

را هم در اشغال شوروی دیدیم ، هم پاکستان و هم در اشغال ایالات متحده آمریکا. بنابراین برای پیاده کردن اهداف باید چند نفر در خدمت امپریالیزم باشند.

مطلب دوم مرض خانمانسوز ناسیونالیزم است که قدرت‌های استثماری از آن استفاده اعظمی می‌کنند. مسائل زبانی و قومی و مذهبی را دامن می‌زنند و کشور های کوچک را از آن طریق به وجود می‌آورند و آنان را بر علیه یک دیگر تحریک می‌کنند و فروش اسلحه را که از صادرات عمده شان است ، جاری می‌کنند. و توسط همین کشور های کوچک ذخایر طبیعی و موقوف استراتژیک را اداره میکنند. یعنی از خلق نمودن بحران سود می‌برند.

خلیل حیفی در کتاب جدیدش تحت عنوان «سرزمین دسایس» می‌نویسد: ” ادامه بحران میتواند استرا تیژی تجزیه ممالک را به واحد های کوچکتر سرعت بخشد زیرا نیازمندی کشور های کوچک جدیدالتأسیس میتواند باعث تسلط قدرتهای استعماری به کشور های کوچک و بحران زده گردد. حمله آمریکا و متحدین غربی او به یوگوسلاویا ناشی از یک سیاست بحران آفرینی بود که در ظاهر امر دشمنهای قسم خورده اسلام تظلم مسلمانهای کاسوفو را بهانه قرار داده به حملات بیدریغ علیه یوگوسلاویا پرداختند و از بطن آن کشور های کوچک را تشکیل دادند که بعد تک تک از این کشور های کوچک نو ظهور در حلقه اتحادیه اروپا راه پیشروی ناتو را بسوی شرق هموار نمود و به ایالات متحده فرصت داد تا در مارچ 1999 پایگاه بزرگ نظامی خود را در جنوب کاسوفو احداث نماید. “

در جولای 2010 بود که مجله نیوزویک خبر داد که آقای رابرت بلکول Robert Balckwill سفیر سابق ایالات متحده در هند پیشنهاد کرده است تا افغانستان تجزیه شود. دو نقطه قابل توجه است: اول اینکه این صدا از یک سفیر سابق که در هند خدمت کرده می‌برآید، یعنی همسایه پاکستان و دوم اینکه دیپلمات کهنه کار امریکائی آقای ریچارد هالبروک، Richard Holbrooke که اخیراً در گذشت (13 دسامبر 2010)، نماینده خاص آقای اوباما در امور افغانستان و پاکستان، نماینده خاص ایالات متحده در کاسوو، یوگوسلاویا بود. ارتباط دوشخصیت یعنی بلکول و هالبروک که یکی در هند کار میکرده است و دومی در تجزیه یوگوسلاویا نقش بارز داشته، در قضیه افغانستان به نظر این پژوهشگر یک اتفاق نبوده و نیست.

تجزیه افغانستان به سه دلیل فکر می‌شود بالای میز بوده باشد:

اول- این دو شخصیت فکر کرده‌اند که در صورت تجزیه و به وجود آمدن پشتونستان، مسأله تروریسم حل می‌شود و آمریکا از افغانستان خارج می‌شود و در قلمرو نو به میان آمده به نام پشتونستان پایگاه نظامی خود را مستقر میسازد چنانچه در یوگوسلاویا صورت گرفت. غافل از اینکه تروریسم یک مسأله منطقی نیست بلکه بین‌المللی است.

پشتونستان در داخل خاک پاکستان، چنانچه در تلویزیون گفتم به وجود نمی‌آید و اگر در ساحه پشتون نشین طرح شود باید پاکستان و افغانستان تجزیه شود که این برای هر دو کشور غیر قابل قبول است. دوم- هدف هند در منطقه و ضدیت او با پاکستان است. آقای محمد ناصح در سایت خاوران (12 دسامبر 2010 نظر اندازی شد) می‌نویسد: ” آقای شیام سرن ، تحلیلگر و ستراتیژیست سیاسی که تا این اواخر معین ارشد وزارت خارجه هند بود، طی مقاله در سایت انستیتوت بین‌المللی مطالعات ستراتیژیک بریتانیا مینویسد که وضعیت اقتصادی و سیاسی در کشور چند قومی پاکستان روز به روز بدتر شده می‌رود و اینکشور احتمال دارد که در بدل برسمیت شناختن خط دیورند دست از سر افغانستان بردارد. درین مقاله که در ماه سپتمبر سال جاری [2010] زیر عنوان «چرا از افغانستان برون نرویم» به نشر رسیده است، این دیپلومات «پشتون دوست!!» برای زمامداران کشورش توصیه میکند که از ناسیونالیزم پشتونی و داعیه پشتونستان بچیث هرم فشار علیه پاکستان باید حمایت قویتر صورت گیرد. “

سوم- مسأله بمب اسلامی است که آمریکا و اسرائیل به دو دلیل سخت پریشان هستند.

الف- در صورتی که مسلمانان تند گرا موفق شوند که در پاکستان به قدرت رسند، سلاح ذروی در اختیار شان قرار خواهد گرفت و باعث بی ثباتی جهانی خواهد گردید

ب- هراس درین است که ایران و پاکستان یک پیمان ذروی عقد نکنند و بر علیه منافع آمریکا در منطقه عمل کنند.

این است که تجزیه افغانستان و به وجود آوردن پشتونستان یک دسیسهء بزرگ است که به هیچ صورت به نفع افغانستان و پاکستان نیست مگر ایالات متحده و هند.

نتیجه

درین زمان پادشاهان و رؤسای دول، مانند امیر عبدالرحمن خان، در باره رعیت خود و واگذار شدن سرزمین ایشان تصمیم نمی گیرند. از آغاز قرن بیستم باین سو مفاهیم جغرافیای بشری و حقوق بشر اهمیت یافته است. بعد از جنگ جهانی دوم و وسط قرن بیستم حق تعیین سرنوشت -self-determination غلبه یافت. بنابراین نمی توان تصور کرد که ترکیه خاک یونان و بلغاریه و البانیا و بوسنیا و حتی صربستان را (که همه در امپراتوری عثمانیه شامل بود) دعوی کند.

دعوا های برحق بر اساس حق تعیین سرنوشت موجود است. مثلاً حق مردم فلسطین که شصت سال است مبارزه میکنند و هر روز کشته میدهند و تحت اشغال است و سازمان ملل متحد آنرا تصویب کرده است. شاهد دعوی مردمان گُرد می باشیم که در عراق، ترکیه، سوریه و ایران باقیمانده اند و ملل متحد هنوز آنرا تأیید نکرده است و یا مردم مسلمان اویغور که زیر تسلط چین مانده اند.

البته نمی توان همه کره زمین را به اساس مشخصات قومی و زبانی و ملی تقسیم کرد. در آنصورت باید بومیان آسترلیا و بومیان نیوزیلند آزاد شوند و آفریقا دارای دو صد دولت باشد.

خط دیورند یک مسأله قبول شده برای جامعه بین المللی است. پشتونها برای تعیین سرنوشت ایشان مانند فلسطینی ها مبارزه نکرده اند و پادشاهان و زعمای افغانستان خط دیورند را یکی بعد از دیگر به رسمیت شناخته اند. پادشاهان افغانستان هیچ وقت از شورش ها و قیام های که اکثراً مشتت و پراکنده بود حمایت نکرد و آن قیام ها توسط انگلیس ها در هم کوبیده شد.

خط دیورند از طرف انگلستان در سال 1950 بعد از به وجود آمدن پاکستان سرحد بین المللی اعلام گردید. شرایط و اوضاع سیاسی منطقه طوری است که نه الحاق منطقه امکان پذیر است و نه به وجود آمدن پشتونستان در اثر تجزیه افغانستان و پاکستان. از طرف دیگر اصرار بر داعیه نامنهاد پشتونستان بحیث یک حربه و افزار دیپلماتیک مقابل پاکستان در قرن 21 نمی تواند استعمال شود و این جواب به کسانی است که درین خیال خام می باشند که زنده داشتن این داعیه نامنهاد در مقابل پاکستان در آینده به درد افغانستان می خورد.

ما و پاکستان اثر محمد اکرام اندیشمند، نشر پیمان، چاپ اول، 6 اگست 2007 میلادی.

مجموعه مقالات زمان جهاد مقدس مردم افغانستان و بعد از آن (از 1985 تا 2006) اثر دکتور محمد حیدر، ناشر: هوز آف پرنسنگ، کلیفورنیا، اپریل 2010 میلادی.

سفر نامه و خاطرات امیر عبدالرحمن خان و تاریخ افغانستان از 1747 تا 1900 م. به کوشش ایرج افشار سیستانی. موسسه انتشاراتی و آموزشی دانش، تابستان 1369، تهران.

سرزمین دسایس، اثر خلیل حیفی. 1389 خورشیدی، چاپ کلن، آلمان.

افغانستان در قرن بیستم. اثر امین الله دریخ. انجمن نشراتی دانش، 2001 م، پشاور، پاکستان.

افغانستان در قرن بیستم 1900-1996. اثر ظاهر طنین. چاپ دوم، موسسه نشرات خاور، تهران 1384.

کرونولوژی رویداد های مهم افغانستان

از 1901 ال امروز 2004. گردآورنده علی محمد زکریا. چاپ دوم، نشرات بامیان، فرانسه، 2006 م.

بیانات نجیب الله خان مندرج در کتاب رسمی بنام «بیانات»، طبع کابل 15 دلو 1326 هه شمسی

روز شمار وقایع افغانستان. تهیه و ترتیب حامد علمی. از نشرات سفارت کبرای دولت اسلامی افغانستان- لندن، اگست 1999.

جرگه های بزرگ ملی افغانستان (لویه جرگه). اثر محمد علم فیض زاد. طبع اول، میزان 1368، لاهور، پاکستان.

افغانستان در جنگال خونین کمونیزم. اثر شکرالله پیروزمند کهگدای. سازمان انتشارات کاروان، چاپ اول، میزان 1380 هجری شمسی، ایالات متحده امریکا.

افغانستان در مسیر تاریخ، اثر میر محمد غبار، چاپ دوم نشرات مهاجر، 1359، قم، ایران.

هفته نامه امید، شماره 886، 8 دسامبر 2010. ایالت ورجینیا، ایالات متحده امریکا.

پشتونستان: سرچیه اکثریت گریزان، اقلیت آویزان. اثر محمد ناصح. سایت خاوران (12 دسامبر 2010 نظر اندازی شد)

مصاحبه با دکتور روان فرهادی سابق معین سیاسی وزارت امور خارجه افغانستان و سابق سفیر کبیر افغانستان در ملل متحد، مورخ جمعه دهم دسامبر 2010 مسیحی.

فهرست مأخذ انگلیسی

- Adamec, L.W., *Afghanistan, 1900-1923*, Berkeley and Los Angeles: University of California Press, 1967
- Adamec, L.W., *Afghanistan's Foreign Affairs to the Mid-Twentieth Century: Relations with the USSR, Germany, and Britain*, Tucson: The University of Arizona Press, 1974
- Balkhi, Soraab, *Facts on Durand Line*, AfghanProfile.net, (Viewed December 3, 2010).
- CIA World Fact Book. (Viewed December 9, 2010).
- Ewans, Martin, *Afghanistan*, Perennial, 2002.
- Fraser-Tytler, W.K., *Afghanistan: A study of political Developments in Central and Southern Asia*, Oxford University Press, 1962.
- Haass, Richard, *We're Not Winning. It's Not Worth it*. Newsweek, July 18, 2010.
- Hopkirk, Peter, *The Great Game*, Kodansha International, 1994.
- Lauterpacht, Hersch, *The function of law in the international community*, Oxford, 1933.
- Loyn, David, *In Afghanistan: Two hundred years of British, Russian and American Occupation*, Palgrave Macmillan, 2009.
- Saikal, Amin, *Modern Afghanistan*, I. B. Tauris, 2006.
- Schmit, Eric, *Disappearance tied to Pakistan are worry to U.S.*, New York Times, December 30, 2010.

زندگی نامه مختصر الحاج دکتور محمد فرید یونس

دکتور محمد فرید یونس بعد از تحصیلات در رشته انترپولوژی (بشر شناسی) از کشور دنمارک در سال 1977 به وطن عودت نمود و الی فاجعه ثور در خدمت وزارت اطلاعات و فرهنگ بود. بعد از به میان آمدن کمونیست ها در افغانستان و یکسال بعد از فاجعه ثور راه هجرت به پیش گرفت و در سال 1979 ترک وطن نمود. در ایالات متحده امریکا در رشته جامعه شناسی سیاسی به تحصیلات ادامه داد و بعداً در رشته تاریخ سیاسی دوره ماستری خود را در یونیورسیتی ردفورد Radford ایالت ویرجینیا به پایان رساند. در سال 1987 به کلیفورنیا نقل مکان کرد و بعد از مدتی در رشته روابط ذات البینی فرهنگی تعلیمی و جامعه شناسی و مطالعات جامعه شناسی اسلامی موفق به اخذ دکتورا از یونیورسیتی سان فرانسیسکو (USF) University of San Francisco گردید.

دکتور یونس محقق جامعه شناسی اسلامی و مطالعات افغانستان می باشد. بعد از فاجعه یازدهم سپتامبر 2001 در زیاد تر از هفتاد مرکز علمی، و موسسات غیر انتفاعی امریکائی در مورد اسلام و افغانستان سخنرانی کرده است. همچنان با روزنامه های معتبر امریکائی مانند واشنگتن پست، نیویارک تایمز، سان فرانسیسکو کرائیکل، سن هوزی مرکوری نیوز، و رادیو های جهانی مانند صدای امریکا، نشنل پبلک رادیو و رادیوی آزادی در پراگ در کنار شبکه های محلی رادیویی و تلویزیونی امریکائی و افغانی به شمول تلویزیون تابش در کانادا، و برنامه تلویزیونی آئینه اندیشه در آلمان و رادیوی خاوران در سویدن مصاحبه ها داشته است. موصوف زیاد تر از هشتاد اثر به زبان های دری و انگلیسی دارد به شمول دو کتاب به زبان دری و دو کتاب به زبان انگلیسی به دوستداران علم و فرهنگ تقدیم کرده است. وی از سال 1993 الی دسامبر 2007 متصدی برنامه "ما و دین ما" در تلویزیون صدا و سیما افغانستان در شهر فریمانته، شمال کلیفورنیا خدمت کرد. سوم اکتوبر 2006 به دعوت شبکه جهانی تلویزیون آریانا افغانستان در بر نامه خانه و خانواده برای پنج بار سهم گرفت که مورد استقبال نهایت گرم مردم دین دوست افغانستان در سر تاسر جهان قرار گرفت که نتیجه آن سفر های پی در پی در اروپا، کانادا و داخل امریکا بود که از طرف مردم تمویل میشد و این تشبث از طرف افغانان برای یک محقق بی سابقه بود.

تلویزیون جدید التاسیس نور که از اول اگست 2007 به نشرات آغاز نمود از دکتور یونس دعوت به عمل آورد تا با ایشان همکاری کند. برنامه های دکتور یونس چه از لحاظ دینی و چه اجتماعی و سیاسی نه تنها در سر تاسر امریکا و کانادا از طریق تلویزیون نور بلکه از طریق انترنت در سرتا سر جهان جلب توجه خاص مردم قرار گرفته است و هزاران هزار بیننده دارد.

ده سال قبل موسسه حل منازعات خانوادگی را در چارچوب اداری اتحادیه افغانها در ایالت کلیفورنیا تاسیس نمود تا به مشکل خانواده های که مشکل خانوادگی دارند، از نگاه دین اسلام رسیدگی شود. امروز دکتور یونس افغانان را نه تنها در ایالت کلیفورنیا بلکه در سرتا سر جهان از طریق انترنت و تیلیفون در امور خانوادگی مشوره میدهد.

مطالب ذیل در سوانح داکتر یونس قابل تذکر است:

اولین کتاب به زبان دری در ایالات متحده امریکا به نام "افغانستان آزاد در پرتو اسلام" از دکتور یونس بود که در سال 1989 به چاپ رسیده است.

در سال 1993 اولین مجله اسلامی را در امریکا به نام پیام توحید به کمک مالی محمد مصطفی اسماعیل به نشر سپرد.

در سال 1994 برای اولین بار مجموعه احادیث ریاض الصالحین را به افغانان تقدیم کرد. این کتاب شامل زیاد تر از پنجمصد حدیث است. و پنج بار از طرف افغانان به نشر رسیده است.

موسسه حل منازعات خانوادگی را در چارچوب اتحادیه افغانها بنیان گذاشت. نتیجه این کار افتخاری نه تنها مشوره در امور خانوادگی از طریق اسلام است، نشر رساله hit me not (مرا نزن) به زبان انگلیسی می باشد که در سرتاسر امریکا توزیع شد. این رساله اولین تحقیق منازعات خانوادگی در جامعه افغانان در امریکا می باشد.

اولین افغان است که در جامعه افغانی حقوق زن و مرد را از دید قرآن و حدیث مبارک مساوی اعلام کرد. نتیجه این تشبث، کتاب «تساوی جنسی در اسلام» به زبان انگلیسی است که چهار هزار جلد به فروش رسیده است.

به تشبث دکتور یونس مسوده قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان مورخ 26 اکتوبر 2006 با همکاری پنج تن از افغانان دانشمند دیگر به رشته قلم درآمد و به افغانستان ارسال گردید. با اینکه یک عده افغانها در مورد سیاست امریکا در افغانستان با دکتور یونس مخالف اند ولی دکتور یونس اولین افغان است که علناً دخالت ایالات متحده را در برنامه های تلویزیونی خویش، و کنفرانس هامبورگ در ماه جنوری 2008 اشغال خواند و نتیجه این طرز دید کتاب جدیدش یعنی "دیموکراتیک امپریالیزم" می باشد. قابل یادآوری است که ده سال قبل ماهنامه کاروان در شمال کلیفورنیا نوشت که تعداد هواخواهان سیاسی و دینی وی نظر به مخالفان به مراتب زیاد تر است. و این هوا خواهان روز بروز زیاد تر شده می رود.

امروز دکتور یونس را مردم ما نه تنها به حیث یک شخصیت دینی بلکه یک متفکر سیاسی، و آنانیکه مخالف قشون امریکا در افغانستان هستند به حیث یک شخصیت ملی و مبارز می شناسند. بنیاد ژورنالیستان افغان دکتور یونس را به حیث اسلام شناس معاصر شناخت و وی را به حیث رئیس تحقیقات اسلامی بنیاد تعیین نمود. در محفل جایزه کتاب اطریش بود که جایزه کتاب فخر رازی به وی از طرف بنیاد ژورنالیستان افغان تفویض گردید. افغانان لاس ویگاس وی را به حیث سخنران و نویسنده برجسته شناخته و قاب تحسین و قدردانی را به وی اهدا کردند. مورخ چهارم اپریل 2008 به رای اکثریت مردم به حیث بهترین گوینده دینی و اجتماعی در تلویزیون نور شناخته شده و برنده جایزه گردید. در کنفرانس 26 سپتامبر 2008 در شام عرفان در ایالت ویرجینیا دکتور یونس را افغانان با تقدیم قاب تقیر و تمجید به حیث اسلام شناس معاصر شناختند و وی را مورد تحسین زیاد قرار دادند. مورخ نهم اکتوبر 2009 به دعوت آقای نبیل مسکینیار طرح صلح برای افغانستان را از تلویزیون آریانا افغانستان پیشکش هموطنان نمود که مورد دلچسپی و علاقمندی افغانان در سرتاسر جهان قرار گرفت.

در جامعه امریکائی هم دست کمی ندارد. سن هوزی میرکوری نیوز وی را یک قوه اجتماعی در جامعه افغانی- امریکائی خوانده است. آتر هوز، ناشر کتاب دیموکراتیک امپریالیزم، داکتر یونس را به حیث یکی از متفکرین آزادنش جامعه افغانی- امریکائی خطاب کرده است. مجله یونیورسیتی سان فرانسیسکو داکتر یونس را "یک صدای رسا در بی ایریای شمال کلیفورنیا" خوانده است.

فعلا دکتور یونس استاد علوم توسعه و انکشاف بشری و جامعه شناسی در یونیورسیتیه ایالتی کلیفورنیا- ایست بی مصروف تدریس می باشد. قرار یک ارزیابی که از وی به حیث استاد توسط شاگردان اش در تابستان سال 2007 صورت گرفت، وی را یک استاد متفکر و منحصر به فرد در رشته جامعه شناسی و توسعه انکشاف انسانی خوانده اند. و نتیجتاً در سال تعلیمی 2008-2009 از طرف شاگردان دانشگاه ایالتی کلیفورنیا - ایست بی به حیث بهترین استاد سال نامزد گردید.

دکتور یونس فرزند مرحوم استاد محمد یونس مشهور به متخصص کیمیا است که اصول یونس را 45 سال پیش برای سواد آموزی کشور تالیف کرد و هزاران افغان را با سواد ساخت. اولین آموزگار وی در زندگی پدر بزرگوارش بود که اهل علم و معرفت شناخته شده است. دکتور یونس در اخیرنوامبر 2009 به زیارت خانه خدا مشرف شد.

دكتور يونس در سال 1975 با فوزيه قاسمي در کشور دنمارک ازدواج نمود. موفقیت های علمی و اجتماعی خود را در ایالات متحده امریکا مدیون همسرش میدانند که درین 35 سال از هیچگونه کمک دریغ نکرده است. دكتور يونس مورخ 16 جون 2010 طرح صلح افغانستان را به کانگرس امریکا تقدیم کرد و از وی یک عده از اعضای کانگرس امریکا دعوت به عمل آوردند تا در کانگرس امریکا سخن گوید و برای بار اول در کانگرس امریکا صدای نظام سیاسی اسلامی را بالا کرد که عده افغانان هم حضور داشتند.

از نشرات پیام توحید
ایالات متحده امریکا